



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۱۳۸

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۰ فوریه ۲۰۱۰ - ۲۱ بهمن ۱۳۸۸

## بیانیه حزب بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن

### پیرامون مسائل گرهی سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر (۱)

هیئت داور دفتر سیاسی حزب صفحه ۵



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

به کارگران کمونیست و سوسیالیست،

### شوراهای کارگری را برپا کنید!

در آستانه سالروز قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و در متن تحولات سیاسی ایران نقش بازیگران اجتماعی آندوران بیش از پیش برجسته میشود. اگر تحولات قبلی جامعه ایران را ناراضیان طبقات بالا و جنبشهای سیاسی خانواده بزرگ مشروعه - مشروطه رقم زدند، اما آنچه که انقلاب ۵۷ را از سایر تحولات صد سال گذشته ایران متمایز میکرد، نقش و جایگاه طبقه کارگر در آن بود. در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر جوان و شهری در کشوری تازه صنعتی با شوراهایش پا بمیدان مبارزه سیاسی گذاشت. کارگران نفت اگرچه اولین نمایان نفی رژیم پهلوی در سطح علنی و توده ای بودند، اگرچه طبقه کارگر با اعتصاباتش در سرنگونی رژیم سلطنتی مهمترین نقش را ایفا کرد، اما خود و شوراهایشان اولین قربانیان ضد انقلاب اسلامی بودند. ضد انقلابی که ماموریت داشت دستگاه سرکوب را بازسازی کند، انقلاب را درهم بکوبد، و نظم سرمایه را از "خطر" چپ برهاند.

یکبار دیگر ایران وارد تحولاتی برگشت ناپذیر شده است. جمهوری اسلامی سرمایه در پایان خط است. اگر امروز یک مسئله مهم پیروزی بر ارتجاع اسلامی و پائین کشیدن پرچم آن است، مسئله مهمتر برسر آینده جامعه ایران است. آیا آینده قرار است تکرار گذشته با بسته بندی جدیدی باشد؟ آیا قرار است در پس انقلابها و قیامها و جانفشانیهای نسلهای متمادی باز هم حاکمیت ارتجاع سرمایه خود را بازسازی کند و کماکان در بر پاشنه استثمار و فقر و اختناق بچرخد؟ یا نه، اینبار میتواند و باید این تاریخ را برای همیشه ببندد و با پایان جمهوری اسلامی سرمایه داران جامعه ای مبتنی بر آزادی و شکوفائی همگان ایجاد کند؟

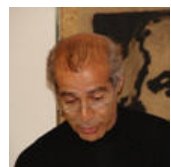
صفحه ۲



### ۲۲ بهمن و صف جدید شکست خوردگان در حاشیه نظرات کوروش مدرسی آذر ماجدی صفحه ۱۳



### در باره "شورای موقت کارگران ذوب آهن" نسرین رضاعلی صفحه ۱۱



### پرچمها، رنگها، تشابهات و تفاوتها مهدی طاهری صفحه ۱۶



### ترستان از چیست مزدوران! پروین کابلی صفحه ۱۸

## پیام تسلیت حزب بمناسبت درگذشت یداله خسروشاهی

در صفحات دیگر: نامه به وزیر خارجه کانادا، پخش اطلاعیه حزب در منطقه ایران خودرو، پروژه خطرناک گاز زدن در خط نفتی آغاچاری، کارگران ایتکو پرس ایران خودرو، کارگران عملویه پیروز شدند، دستمزدهای پرداخت نشده کارگران هیپکو، تراکتور سازی، جنرال مکانیک، پخش اطلاعیه حزب در اصفهان و اندیمشک، سخنرانی هما ارجمند در پالناک، تظاهرات در مقابل مناسک اسلامی در لندن، اجتماعات بمناسبت ۲۲ بهمن در لندن و استکهلم و گوتنبرگ، نامه ها، .... و ستون آخر.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## شوراهای کارگری را برپا کنید...

پیروزی کارگر و کمونیسم در این تحولات اجتناب ناپذیر نیست، حتمی نیست. کلیه نیروهای طرفدار وضع موجود، طرفداران جامعه طبقاتی با پرجمهای مردمسالاری و دمکراسی و جمهوری و سلطنت، تلاش دارند بار دیگر سر سرمایه داری را به سلامت از تند پیچ تحولات سیاسی عبور دهند. همه نیروهای کمپ بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون به نیروی طبقه کارگر بعنوان "سپاهی لشکر" خود نیاز دارند. همه به "کارگران میهن" که قرار است چرخ استثمار و بردگی را بچرخانند در پیامها و سخنرانیهایشان سجده میکنند. همه کارگر را تاریخا ضمیمه اهداف ضد کارگری خود کردند و میکنند. و هرچه احتمال سقوط رژیم اسلامی بقدرت مبارزه انقلابی بالاتر میرود، بذل توجه اینان به "صنف کارگر" و "مطالبات صنفی کارگر" در خدمت اهداف بورژوائی بیشتر میشود.

### آنچه که باید هر بورژوا بداند!

کارگر "صنف" نیست و صرفا مطالبات "صنفی" و اقتصادی ندارد. کارگر یک طبقه مهم و گسترده و تعیین کننده در نظام سرمایه داری چه در ایران و چه در هر جای جهان است. منشا کوبیدن کارگر و سازمانهایش و ممانعت از اتحاد و تشکل و تحزب سیاسی اش همینجاست. اگر کارگر کار نکند کثافت از سر و روی همه بالا میرود. اگر کارگر کار نکند مملکت میخوابد و باد فیس و افاده بورژواها خالی میشود. اگر کارگر کار نکند منبعی لایزال برای استخدام مزدور و سرکوبگر و چرخاندن بورکراسی و ماشین دولتی بورژواها باقی نمیماند. اگر کارگر متحد شود و اراده طبقاتی اش را نشان دهد دودمان سرمایه بر باد میرود. هر بورژوا و نو کیسه تازه بدوران رسیده و بچه

سخت آزادی جامعه. و کارگر نمیتواند در قامت یک طبقه و بعنوان یک آلترناتیو سیاسی علم کند مگر اینکه سنگرهای طبقاتی خود را ایجاد و تحکیم کند. شوراهای کارگری در کنار تشکل سیاسی و حزبی طبقه کارگر یک رکن مهم قدرت کارگری در هر مصاف سیاسی و هر جدالی برای تحقق مطالبات فوری طبقه کارگر است. امروز وقت آنست همه جا شوراهای کارگری را برپا کنیم، توده کارگران معترض و گرسنه را در مجامع عمومی کارگری به صحنه بکشیم، و شیپور ابراز وجود علنی و توده ای طبقه کارگر سوسیالیست را در مقیاسی وسیع بصدا درآوریم.

### رهبران کارگری پیشقدم شوید!

تردیدی نیست که با شکستن درجه ای از اختناق همه جا سازمانهای مستقل کارگری ایجاد میشوند. ایران جزو کشورهایی است که سنت شورائی، سنت عمل مستقیم کارگری، در آن قدرتمند و ریشه دار است. اما مسئله آمادگی کافی برای چنین شرایطی و نزدیک کردن چنین شرایطی با عمل آگاهانه انقلابی و نقشه مند است.

تشکل توده ای کارگری نمیتواند مانند فلان "کمپته کارگری" مخفی باشد. مبارزه کارگری مبارزه ای علنی و مشروع است و تشکل توده کارگران طبق تعریف باید علنی باشد. هر گونه میدان دادن به سنتها و روشهایی که پشت پرده و به بهانه اختناق حکم "نمایندگی کارگران" را برای خود صادر میکنند، تنها به قیچی کردن تلاش کارگران در خدمت ایجاد تشکلهای توده ای طبقه کارگر ضربه میزنند. این واقعیت که جمهوری اسلامی هر اقدام و تحرک کارگران را وحشیانه سرکوب میکند نباید مجوز **سنت مخفی** آنها در مورد **تشکل توده ای کارگری** شود. رهبران کارگری و کارگران پیشرو و کمونیست باید پیشقدم شوند و با تدارک برپائی شوراها و تسهیل ابراز وجود توده ای و مقدر و علنی کارگران مانع رشد سنتهای

انحرافی در درون طبقه کارگر شوند.

### کلید مجمع عمومی است!

کارگران همواره در صنایع و مراکز مختلف از جمله در هنگام اعتراض و در حین آن به سنت مجمع عمومی متکی میشوند. مجمع عمومی سنتی جاافتاده و قدیمی در میان طبقه کارگر است. اما این تصور اشتباهی است که مجمع عمومی تنها در زمان اعتراض قابلیت دارد. مجمع عمومی ظرفی است که در هر مورد که کارگران تشخیص دهند، و نه صرفا روز اعتصاب، میتوانند و باید تشکیل شود. مجمع عمومی راه متحد کردن و متحد نگهداشتن توده کارگر است که منفعت واحدی را دنبال میکند. مجمع عمومی رکن اصلی شورای کارگری است. شورا یعنی مجمع عمومی منظم با دخالت توده کارگران واحد مربوطه. حتی اگر شوراهایمان را اعلام کنیم و معضلی بنام اختناق رفع شده باشد، شورای پایه یا شورای کارخانه تنها میتواند به مجمع عمومی منظم متکی باشد و در این مجامع عمومی است که کارگران اراده شان و تصمیماتشان را اعلام میکنند و اجرای آن را به نمایندگان منتخب و قابل عزل خود میسپارند. بدون مجمع عمومی و **اتکای منظم به دخالت مستقیم و مستمر کارگر**، شورا صرف یک نام است و درخود هیچی را بیان نمیکند.

وضعیت عینی طبقه کارگر در مراکز مهم صنعتی وضعیتی انفجاری است. اعتراض و نفرت از سرمایه دار و کارفرما جماعت موج میزند. هیچ زمان به اندازه امروز امکان و شرایط اعتراض توده ای کارگران فراهم نبوده است. تنها ابزار حکومت اسلامی سرمایه داران هنوز سرکوب بوسیله نیروهای حراستی و جاسوس های خانه کارگری و شورای اسلامی، و همینطور گرفتن شمشیر اخراج و بیکاری



## یدالله خسروشاهی درگذشت!

با کمال تأسف مطلع شدیم که یدالله خسروشاهی از رهبران شناخته شده کارگران نفت و جنبش کارگری ایران ساعت ۵ صبح روز پنجشنبه ۴ فوریه ۲۰۱۰ در سن ۶۷ سالگی بر اثر سکته مغزی در لندن درگذشت.

یدالله خسرو شاهی از نسل کارگران سوسیالیستی بود که پنج دهه برای اتحاد و تشکل و حقوق و حرمت طبقه کارگر مبارزه و تلاش کرد. وی بعزت همین تلاشها و مبارزات سالها از عمرش را در زندانها و شکنجه گاههای رژیمهای سرمایه داری سلطنتی و اسلامی گذراند. با مرگ یدالله خسروشاهی طبقه کارگر یکی از رهبران و فعالین دلسوز خود را از دست داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت یدالله خسروشاهی را به همسر و فرزندانش و به دوستان و همرزمانش صمیمانه تسلیت میگوید. یاد یدالله خسرو شاهی گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ فوریه ۲۰۱۰ - ۱۶ بهمن ۱۳۸۸

## پروژه خطرناک گاز زدن در خط نفتی آغاچاری

جمهوری اسلامی با جان مردم بازی میکند

ای فوق العاده خطرناک با جان مردم بازی میکنند. اگر فاجعه ای رخ دهد چیزی شبیه یونیون کارباید و مشابه آن و چه بسا گسترده تر خواهد بود. کارگران و مردم منطقه باید هوشیار باشند. اخبار و جزئیات مسئله را به اطلاع عموم برسانند و با اعتراض فوری مانع از ایجاد وقوع فاجعه ای عظیم شوند. جمهوری اسلامی و هیچ دولتی مطلقاً حق ندارد تحت عنوان طبیعی "عملیات کشف و استخراج" جان و زندگی مردم را تهدید کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم منطقه و بویژه کارگران را به هشیاری کامل در قبال این مسئله حیاتی جلب میکند.

کارگران و کارشناسانی که میتوانند در جزئیات فنی غیر متعارف بودن و خطرناک بودن این پروژه را توضیح دهند، باید با اقدام مسئولانه و افشاکاری خود مانع یک فاجعه انسانی شوند. باید مانع اجرای پروژه ای شد که خطر جدی برای جمعیت عظیمی از مردم منطقه دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۶ فوریه ۲۰۱۰

بنا به اخبار دریافتی، جمهوری اسلامی وارد اجرای یک پروژه خطرناک نفتی شده است که میتواند به قتل عامی از مردم محروم منطقه منجر شود.

در این پروژه قرار است توی خط چاههای نفتی آغاچاری، به منظور اینکه نفت پائین رفته را بالا بیارند و بتوانند استخراج کنند، گاز بزنند. این اقدام در یکماه گذشته قرار بوده اجرا شود اما با مشکل مواجه شده و مهمتر کسی جرأت اجرای آن را ندارد و کارگران تمایلی به این کار ندارند. مسئله اینست چنین اقدامی، یعنی گاز زدن توی این خطوط نفتی مثل یک بمب شیمیایی است و سه استان بزرگ در معرض خطر نشت گاز قرار میگیرند. این گازی که توی چاهها میزنند اگر نشت کند فوق العاده خطرناک است و جان های بسیاری را میگیرد.

چهارشنبه شب و روز پنجشنبه ۱۵ بهمن در ابتدای راه اندازی پروژه دو نفر در اثر نشت گاز روانه بیمارستان شدند و هنوز خبری از چگونگی وضعیت و سلامتی آنها نیست.

آدمکشان سرمایه دار با سازمان دادن پروژه

## شوراهای کارگری را برپا کنید...

بالای سر میلیونها کارگر گرسنه است که حتی قرارداد هم ندارد. در چنین شرایطی کارگر را به مرگ گرفته اند تا به تب راضی شود و ماکزیم پشت خانه کارگر و موسوی و سبز حکومتی و شعارهای ناسیونالیستی بخشی از بورژواها و کارفرماها برود. این ابزارهای کهنه و ارتجاعی برای کارگران فاقد ارزش اند و فضا بیش از پیش برای ابراز وجود مستقل و رادیکال کارگران آماده میشود. **امروز گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری نه فقط تنها شرط برپایی شوراهای واقعی کارگری است بلکه شرط مهمی برای مماعت از کشیدن کارگران پشت شعارهای ناسیونالیستی و اسلامی به نفع جناحی از حکومت یا ایوزیسیون بورژوائی است.**

مجمع عمومی اجتماع طبیعی کارگران برسر هر معضل و مشکلی است که به کارگران مربوط است. **مجمع عمومی شورای اعلام نشده کارخانه در تناسب قوای فعلی است.**

مجمع عمومی فعلاً میتواند از معرفی نمایندگان کارگری برای اجتناب از دستگیری امتناع کند و بویژه اعتراض و تجمعش را بصورت **اعتراض جمعی کارگران** پیش ببرد. اما سازماندهی مجمع عمومی و دامن زدن به جنبش مجمع عمومی کارگری در مراکز مختلف تنها میتواند با اتکا به فعالیت آگاهانه رهبران و پیشروان کارگری صورت گیرد که برپایی شوراهای کارگری را هدف فوری خود قرار داده اند. **نه کمیته های مخفی کارخانه، نه جمع "ریش سفیدان کارگری"، نه "هیئت های موسس غیبی"، که هر کدام قرار است تحت عنوان "شرایط فعلی و اختناق" جای عمل مستقیم و مستمر توده کارگران را بگیرد، تشکل توده ای کارگری نیست.** تشکل کارگری طبق تعریف بمیدان آوردن توده کارگران برای منافع و مطالبات خود است. مجمع عمومی هم کلید اصلی ایجاد شوراهای در وضعیت امروز و هم رکن اساسی شوراهای کارگری فردا هستند. کارگران پیشرو باید پیشقدم شوند و موانع این امر را از سر راه بردارند. تدارک برپایی شوراهای کارگری امروز از مسیر دامن زدن به جنبش مجمع عمومی میگذرد. کارگران کمونیست و سوسیالیست و پیشرو که محور تلاششان را اتحاد و تشکل طبقه کارگر برای رسیدن به اهداف شریف کارگری قرار داده اند، امروز باید این مهم را در مرکز توجه خود قرار دهند. زنده باد شوراهای، زنده باد مجمع عمومی کارگران.\*

مونتلف خمینی است که امروز از حجاب و اسلام و "آیت الله های خوب" دفاع میکند. اینبار جنبش انقلابی زنانه و ضد دین و مدرنیست است و یک شرط پیرویش درهم کوبیدن هر نوع جریان مرتجع سنتی و ضد زن و تاجر مذهب است. ما برای پیروزی باید نظام آپارتاید اسلامی و کلیه ارگانهای قدرت مذهب در قوانین و جامعه را درهم بکوبیم و منحل اعلام کنیم.

کارگران، زنان و مردان آزادیخواه!

ارتجاع اسلامی رفتنی است. کار این حکومت را باید تمام کنیم. اراده انقلابی ما همین را تاکید میکند و جهانیان بر آن وقوف دارند. رمز پیروزی متشکل شدن و قدرتمند شدن است. قدرت فائده را باید با قدرت آلترناتیوی پانین کشید. متشکل شوید! شوراهایتان را در کارخانه ها و محلات برپا کنید! شوراها ارگانههای مبارزه امروز و ارگانههای قیام فردا هستند. آزادی را نه شاه نه شیخ نه آسمان به کسی ارزانی نمیکند. آزادی امری مادی است و باید با نیروی مادی انسانهای ذنبفع در آن متحقق شود. آزادی را باید گرفت و نگهداشت و تثبیت کرد. جنبش انقلابی طبقه ما همراه میلیونها انسان دردمند و تشنه آزادی باید با حزب سیاسی خودش، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، برای کسب قدرت سیاسی بمیدان بیاید.

در سالروز انقلاب ۵۷ بر حقایقت عمل انقلابی این نسل تاکید کنیم، یاد جانبیختگان بی شمار این انقلاب را گرامی بداریم، از درسهای انقلاب ۵۷ بیاموزیم، بر ضعفها و رفع کمبودهای آن متمرکز شویم، و با نیروی سهمگین تر برای پاسخ دادن به وضعیت امروز بمیدان بیاییم. انقلاب ۵۷ نهایتا با سرکوب درهم کوبیده شد و شکست خورد. از دل تحولات امروز باید انقلاب سرخ کارگری و یک حکومت سوسیالیستی قد علم کند!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید! این حزب نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برپایی فوری یک جمهوری سوسیالیستی است!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ - ۳۰ دیماه ۱۳۸۸

## در سالروز ۲۲ بهمن

نابود باد حکومت اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب را به مسلخ ببرند و بار دیگر ترکیبی از حکومت سلطنتی و اسلامی را با بسته بندی جدیدی به مردم حقه کنند.

انقلاب ۵۷ انقلابی "همه با هم" بود. اینبار ابادا "همه با همی" وجود ندارد. جنبشهای اجتماعی و سیاسی هر کدام در پس این تحولات آینده متفاوتی را جستجو میکنند. هر کدام میخواهند شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و تمایلات مردم را شکل دهند و ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرند. جنبش کمونیسم کارگری نیز شعارها، سمبلها، پرچمها، خواستها، و آرمانهای خود را دارد و میخواهد به تمایلات وسیع مردم حول آلترناتیو کارگری شکل دهد. این بار ما اجازه نمیدهم جریانات راست پرو غربی و ملی - اسلامی و چپ های سازشکار تحت لوای "اتحاد" ما را از رسیدن به اهدافمان باز دارند.

جمهوری اسلامی را مانند رژیم سلطنتی باید با قیامی دیگر سرنگون کنیم. اما مسئله اساسی از نقطه نظر ما اینست که چه در پروسه سرنگونی و چه در جدالهای اساسی پس از سرنگونی، نفی جمهوری اسلامی به نفی نظم سرمایه داری بعنوان منشا کلیه مصائب امروز منجر شود. کارگران اینبار باید با پرچم سوسیالیستی خود برای کسب قدرت سیاسی، برپایی حکومت انقلابی کارگری برای درهم کوبیدن ارگانههای نظام سرمایه داری، و برپایی یک نظام آزاد و مرفه سوسیالیستی بمیدان بیاند. این جوهر تلاش حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

انقلاب ۵۷ و نیروهای متشکله آن در مقابل سم مذهب و پرچم سیاه اسلام سیاسی واکسینه نبود. خیل کسانی که در مقابل حجاب سر تعظیم فرود آوردند، سرکوب مخالفین سیاسی را توجیه کردند، و به عقب مانده ترین و انگل ترین قشر جامعه یعنی آخوند مکان و احترام و قدرت دادند، هنوز به وفور وجود دارند. این همان جنبش

حقانیت عمل انقلابی آن نسل است. حقانیت تلاش برای آزادی و نفی استبداد و ارتجاع را نمیتوان با نتیجه آن توضیح داد. همین تلاش تاریخی نسلهای متمادی، یعنی تلاش برای تغییر و ساختن یک دنیای بهتر، روندی است که کل تلاشهای انسانها را برای آزادی و بهتر زیستن بهم پیوند میدهد. مردم در سال ۵۷ هزار بار حق داشتند که شاه و حکومت سلطنتی نخواهند، همانطور که نسل امروز هزار بار حق دارند که حکومت اسلامی نخواهند و یوغ اسلام و سرمایه را بدور بیاندازند.

برای پیروزی در مبارزه امروز باید درسها و تجارب انقلاب ۵۷ را مرور کرد. پیروزی نسل امروز در گرو افقی بلند و آرمانی انسانی و مبارزه ای به اندازه کافی گسترده برای برپایی جامعه ای خوشبخت است. کارگران نفت و طبقه کارگر رادیکال ترین نیروی انقلاب ۵۷ بودند. اعتصاب نفت میخ آخر را بر تابوت رژیم سلطنت کوبید. اما سهم کارگران انحلال و نابودی شوراها، اعدام و کشتار رهبران، و در یک مقیاس وسیعتر قتل عام آزادیخواهی در جامعه بود. اینبار کارگران و جنبش طبقه ما برای پیروزی باید یک پای قدرت سیاسی باشد و راه حلتش را برای آزادی کل جامعه در مقابل جهانیان بگذارد. در انقلاب ۵۷ ناسیونالیستهای چپ فکر میکردند که باید پشت جناحی از طبقه حاکم رفت و رفتند. آنها بخشی از استثمارگران و بورژواها را "خودی" و "ملی" نامیدند و از بازرگان ها و بنی صدرها و خمینی ها دفاع کردند. امروز همان جنبش مردم را به حمایت از موسوی ها و خاتمی ها و خمینی ها دعوت میکند و علیه اراده انقلابی مردم روضه "خشونت" میخواند. کارگران، زنان، جوانان، اینبار نباید اجازه دهند که سازماندهندگان و مونتلفین حکومت وحشت اسلامی، برپادارندگان حکومت آپارتاید ضد زن، معماران جامعه ای مبتنی بر فقر و گرسنگی و فحشا و اعتیاد و بیحقوقی و بی حرمتی، شیپور کشتان فرهنگ سنتی و پوسیده شرق زده و عقبمانده اسلامی، بار دیگر اختناق و ارتجاع را در قالبی جدید به مردم تحمیل کنند. این یک درس مهم انقلاب ۵۷ است. ما اجازه نخواهیم داد که جریانات راست پرو غربی و ملی اسلامی، تلاش

انقلاب ۵۷ انقلابی علیه حکومت دیکتاتوری سلطنتی و انقلابی برای آزادی و برابری و از بین بردن فقر و تبعیض بود. مردم حق داشتند که شاه نخواهند، ساواک نخواهند، فقر و سرکوب نخواهند، و زندگی بهتری را بخواهند. اما شکست خوردند. و آنچه سر کار آمد دقیقا نفی تمام این تلاشهای جامعه بود. یک ضد انقلاب اسلامی بود.

مردم انقلاب نکردند که به عقب برگردند، کارگران برای اسلام اعتصاب نکردند، زنان برای حجاب و تحکیم مردسالاری و قوانین ضد زن بمیدان نیامدند. چه سرنگون شدگان و چه بقدرت خیزندگان انقلاب ۵۷ را تحریف میکنند چون هر دو تاریخا نیروی علیه اراده انقلابی و اهداف انقلابی بودند. در انقلاب ۵۷ نیروی طبقه کارگر و اعتصاب نفت کمر رژیم سلطنتی را شکست اما کارگران نه حزب سیاسی خود را داشتند و نه خود را آلترناتیو قدرت سیاسی میدانستند. انقلاب شکست خورد چون جریان ارتجاعی خمینی - بازرگان ابتکار عمل سیاسی را از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران نفت درآورد و مهر اسلامی به انقلاب کوبیدند. جریان اسلامی را آمریکا و دولتهای غربی سرکار آوردند که تا دیروز متحد رژیم شاه بودند. اما وقتی فهمیدند که دیگر شاه را نمیتوان سرپا نگهداشتند از وحشت چپ شدن انقلاب، از وحشت شعار "کارگر نفت ما، رهبر سر سخت ما"، خمینی و شرکا را به مردم روی دوش اپوزیسیون مرتجع ملی اسلامی حقه کردند. ضد انقلاب اسلامی ادامه حکومت سلطنتی بود. دستور کارشان یکسان بود. رژیم اسلامی کار ناتمام رژیم شاه را تمام کرد؛ انقلاب را در خون غرق کرد و مصائبی را بر مردم طی سی سال گذشته تحمیل کرد که نفسها از بازگو کردنش باز می ایستد!

اما امروز نسل جدیدی علیه حکومت اسلامی با قدرت بمیدان آمده است. ویژگیهای دوره امروز با دوران انقلاب ۵۷ در اساس متفاوت اند. نه وضعیت امروز تکرار انقلاب ۵۷ است و نه چهارچوبها و افق انقلاب ۵۷ برای پیروزی آزادی، برابری و رفاه کفایت میکند. آنچه را باید در مورد انقلاب ۵۷ تاکید کرد، و بویژه در مقابل خیل "دگر اندیشان" متفرقه اسلامی و سکولار - اسلام زده با صدای بلند اعلام کرد؛ دفاع از حقانیت انقلاب ۵۷ و دفاع از



## پیرامون مسائل گرهی

### سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر

(۱)

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

پیروزی کارگر و کمونیسم در جدال بر سر سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، در گرو قدرت و تشکل حزبی و توده ای طبقه کارگر است. این میزگرد در چند شماره به مباحث سیاسی و پراتیکی این معضل حیاتی اختصاص داده شده است.

**یک دنیای بهتر:** بگذارید از این نکته شروع کنیم. اهمیت قضیه در چیست؟ مگر بدون قدرت و تشکل حزبی و توده ای طبقه کارگر و رهبری کمونیستی در اعتراضات جاری سرنگونی رژیم اسلامی ممکن نیست؟ مساله سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری در گرو چه فاکتورهایی است؟ فراخوان عمومی حزب در این زمینه چیست؟

**علی جوادی:** رژیم جمهوری اسلامی میتواند در پس پروسه های مختلف در جامعه سرنگون شود. میتواند زیر فشار مردم فروپاشد. میتواند در پس اعتراضات توده های مردم در شهرهای مختلف دچار چندپارگی، انشقاق، فلج و سقوط شود. میتواند در یک رو در رویی نظامی و جنگ سقوط کند. میتواند با اوج گیری مبارزات فعلی و جنبش سرنگونی و شکل گیری شورشها و قیامهای شهری درهم کوبیده و سرنگون شود. و بالاخره میتواند در پس یک انقلاب کارگری و قیام کارگری سرنگون شود. هر کدام از این پروسه ها محتمل است. هر کدام از این پروسه ها میتواند به سرنگونی رژیم اسلامی منجر شود. تحقق و شکلگیری هر کدام اما دارای

ملزومات و شرایط متفاوتی است. نتایج متفاوتی را هم ببار خواهد آورد. نیروهای متفاوتی را هم به قدرت نزدیک خواهد کرد. آنچه مسلم است رژیم اسلامی به زبان خوش تسلیم اراده مردم آزادیخواه نخواهد شد. بطور "مسالمت آمیز" کنار نخواهد رفت. این رژیم را نهایتاً باید با زور و قهر انقلابی توده های مردم بپاخواسته و با در هم شکستن دستگاه سرکوب اش بزیر کشید. راه دیگری نیست.

به این اعتبار پاسخ به بخش اول سؤال شما یک مثبت مشروط است. سرنگونی رژیم اسلامی الزاماً منوط به قدرت گیری و ایفای نقش تعیین کننده و حیاتی طبقه کارگر در تحولات حاضر نیست. پروسه های متفاوتی ممکن اند. سناریوهای مختلفی محتملند. نیروهای اجتماعی هر کدام از این پروسه ها و نقشی که ایفا میکنند، الزاماً یکی نیست. اما در هر صورت قدرتگیری طبقه کارگر و حضورش بطور جدی بمتابیه نیرویی در جدال برسر سرنوشت قدرت سیاسی یک فاکتور تعیین کنند و غیر قابل انکار است.

اما ما نسبت به این پروسه های مختلف بی تفاوت نیستیم. جانبداریم. مطلوب ما سرنگونی رژیم اسلامی در پس یک انقلاب و قیام کارگری است. این بهترین حالت، سازمانیافته ترین، کم مشقت ترین و رادیکال ترین شکل سرنگونی رژیم اسلامی و پایان دادن به اوضاع استبدادی و فلاکتبار حاکم بر جامعه است. ما تلاش میکنیم که جنبش سرنگونی طلبانه حاضر در جامعه همزمان هم با رژیم جمهوری اسلامی و هم با نظام استثمار

گرایانه سرمایه داری تعیین تکلیف کند. از این رو تلاش میکنیم در صف مقدم جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گیریم. میکوشیم نیروی رهبری کننده و ملزومات اجتماعی و سیاسی و سازمانی آن را فراهم کنیم.

انجام انقلاب کارگری اما نیازمند سازمان دادن، قدرت گیری و ایفای نقش تعیین کننده کارگر و کمونیسم در تحولات جامعه بر سر قدرت سیاسی است. نیازمند سازمان دادن قدرت حزبی و توده ای طبقه کارگر است. نیازمند قرار گرفتن کارگر و کمونیسم در راس جدال بر سر قدرت سیاسی است. نیازمند قطبی شدن جامعه به نفع آلترناتیو کمونیستی و کارگری است. نیازمند گرد آمدن بخشهای قابل ملاحظه ای از مردم معترض به دور "نه" ما در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی است. نیازمند مقبولیت آلترناتیو سوسیالیستی کارگر و کمونیسم، حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی، در جامعه است. تاکید ما بر تحکیم و قوام دادن به تشکلات حزبی و توده ای کارگر چه در محیط کار و چه در محیط زیست از این روست.

از نقطه نظر ما خوشبختی و سعادت همگان در جامعه در گرو نقش و جایگاهی است که کارگر و کمونیسم در این تحولات ایفا خواهند کرد. آینده را از پیش رقم زده اند. تحولات آتی هم میتواند منجر به سرنگونی رژیم و یک تحول دست راستی در جامعه شود. در آن صورت بار دیگر جریانات راست ارتجاعی، این بار ترکیبی از جریانات ملی - اسلامی و شاخه های مختلف

ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی قدرت را در دست خواهند گرفت و بار دیگر فقر و فلاکت و استبداد و نوعی از نابرابری و استثمار را بر مردم تحمیل خواهند کرد. و یا میتواند منجر به پیروزی کمونیسم در این تحولات شود. یعنی اینکه کارگر و کمونیسم در راس اعتراضات جاری ماشین دولتی رژیم اسلامی و سرمایه را در هم شکسته و نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان را شکل داده و مستقر کنند. این دو آلترناتیو پیشروی جامعه است. اما تحولات جامعه بسته به توان و قدرت هر کدام از قطبهای سیاسی جامعه میتواند اشکال پیچیده تر و کشداری بخود بگیرد و تا شکل گیری یک تعادل پایدار در جامعه مسیری پر پیچ و خم را طی کند.

فراخوان ما به کارگران و تمام کمونیستها در جامعه این است که باید برای نبردهای بزرگ در جامعه آماده شد. شکل دادن به تشکلات توده ای و حزبی طبقه کارگر یک حلقه گرهی در اوضاع کنونی است. کمونیسم و کارگر باید در پیشاپیش مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار گیرد. این شرط لازم است. اما در مبارزه بر سر قدرت سیاسی باید آماده ترین و سازمانیافته ترین نیرو باشد. آینده جامعه در گرو نقش و انتخابی است که ما امروز میکنیم.

**یک دنیای بهتر:** به این مساله باید جواب داد: چگونه در شرایطی

## پیرامون مسائل گرهی

### سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر...

که یک رکن اصلی دیکتاتوری و سرکوبگری رژیم اسلامی متوجه تشکل یابی و قدرت گیری کارگر و کمونیسم در جامعه است، میتوان به تشکل های حزبی و توده ای کارگری شکل داد؟ آیا چنین توقعی یک تناقض واقعی نیست؟ این مساله در دوره های انقلابی در جامعه چه شکل و وضعیتی به خود میگیرد؟

**آذر ماجدی:** در تحلیل نهایی، دلیل اصلی وجود دیکتاتوری خشن بورژوازی سرکوب طبقه کارگر است. ما شاهدیم که حتی در جوامعی که دموکراسی پارلمانی در آنها حاکم است، چگونه دولت آماده است تا اعصاب و اعتراض کارگری را با خشونت سرکوب کند. اعتصاب معدنچیان در دهه ۸۰ میلادی در انگلستان یک مثال بسیار زنده این مساله است. مقابله پلیس با اعتراضات کارگری در یونان در همین دوره اخیر یک گواه دیگر است.

در کشورهای تحت دیکتاتوری خشن بورژوازی، مانند ایران، هر نوع اعتراض کارگری ممنوع است و با سرکوب خشن پلیس مواجه میشود. اما علیرغم این شرایط ما شاهد هستیم که در بسیاری کشورهای که در شرایط سیاسی مشابه قرار دارند، کارگران موفق شده اند تشکلات توده ای خود را، حال با محدودیت های بسیار، پا بر جا نگاه دارند. آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی در دهه پیش از فروپاشی نظام آپارتاید نمونه های تاریخی این واقعیت اند. در ایران هم طی سه دهه اخیر کارگران در مقاطع مختلفی به تشکیل مجمع عمومی مبادرت کرده اند، بویژه در شرایط اعتراض و اعتصاب. اکنون مجمع عمومی بعنوان یک ظرف خودبخودی تصمیم گیری کارگران مطرح است. کارگران

در شرایط اعتراض یا نیاز به تصمیم گیری سریعاً گرد هم می آیند تا در مورد مساله معین بحث و تصمیم گیری کنند.

بنابراین تشکیل مجمع عمومی یک امر محال و غیرممکن نیست. اگر بتوان تشکیل مجمع عمومی را به یک سنت درمیان کارگران تبدیل کرد، همانگونه که بطور مثال تشکیل اتحادیه های کارگری در کشورهای آمریکای لاتین به یک سنت بدل شده است، آنگاه در هر شرایطی میتوان آنها را تشکیل داد. در شرایطی که رژیم با یک سنت جا افتاده درون طبقه مواجه باشد، سرکوب آن برایش کار بسیار پیچیده تر و دشوارتری است. و تحقق این امر پیش از هر چیز از وظایف کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبران پیشرو کارگری است.

مجمع عمومی تشکل پایه ای توده ای طبقه کارگر است. شوراهای کارگری بر مبنای مجامع عمومی ساخته میشوند و به پیش میروند. به این معنا سازماندهی تشکل توده ای طبقه کارگر در شرایط دیکتاتوری و سرکوب امر سهل تری از سازماندهی کارگران در حزب کمونیستی کارگری است. احزاب کمونیست در شرایط دیکتاتوری بطور مخفی فعالیت میکنند و بخشی از کارگران رادیکال - سوسیالیست را در خود گرد آورده اند، اما گسترش عضویت حزبی در میان کارگران در شرایط سرکوب و خفقان امر ساده ای نیست.

در شرایط انقلابی، اما اوضاع تغییر میکند. یک تعریف شرایط انقلابی، تغییر توازن قوا میان مردم و رژیم، میان طبقه کارگر و نظام سیاسی است. در چنین شرایطی که کشمکش میان نظام سیاسی حاکم و توده ها اوج گرفته است، هم ایجاد و سازماندهی تشکلات توده ای کار

آسانی تری است و هم جلب و جذب کارگران به حزب کمونیستی کارگری. فاکتورهای سیاسی اجتماعی در شرایط انقلابی کاملاً تغییر میکنند. نه تنها دیوار سرکوب و خفقان بشدت ترک بر میدارد و دیوار ارباب فرو میریزد، بلکه توجه توده کارگران به سیاست و به مبارزه حزبی سیاسی بسیار بیشتر میشود. در چنین شرایطی حزب باید با تمرکز بیشتری به جلب و جذب کارگران به حزب بپردازد. ما بویژه باید بگوئیم که بخش اعظم کارگران رادیکال سوسیالیست را در حزب گرد آوریم. حزب باید به حزب سیاسی کارگران بدل شود. در شرایط انقلابی این امری کاملاً ممکن است.

**یک دنیای بهتر:** تشکل حزبی طبقه کارگر چه جایگاهی دارد؟ آیا کارگران بدون حزب میتوانند در این تحولات به پیروزی برسند؟ دیدگاههای متفاوتی هست که کارگران را از پیوستن به احزاب سیاسی منع میکند. میگویند بویژه حزب سیاسی کمونیستی نباید برای کسب قدرت سیاسی تلاش کند. رابطه تشکل توده ای و حزبی کارگران چیست؟ آیا کارگران نهایتاً باید سندیکا و تشکل توده ای شان را داشته باشند؟ آیا صرفاً با برخورداری از تشکل توده ای میتوان به مصاف سرمایه داری رفت؟

**سیاوش دانشور:** بعضی بحثهای چپ جهان سومی بحدی غیر جدی است که پرداختن به آن فقط وقت تلف کردن است. از طرف دیگر در اختناق سیاسی مسائل واقعی آنطور که باید مطرح نمیشوند. وارونگی سرمایه داری در جامعه اختناق زده تا سر حد توهمات مذهبی و احکام آسمانی پیش میرود. متأسفانه بسیاری که سنگ کارگر را به سینه میزنند میخواهند کارگران را کت بسته به مسلخ بورژوازی ببرند. ببینید همین کسانی که به کارگران نصیحت میکنند طرف احزاب سیاسی نروید- البته منظورشان احزاب کمونیستی است- کارگران را دعوت میکند تا با مطالبات

"صنفی" پشت حاج آقا کروی و موسوی سینه بزنند و یا با تولید بیشتر گردن حاجی پاسدار شکنجه گر "خودی و ایرانی" را کلفت تر کنند. کارگران را در توهم وعده "جامعه مدنی" و "تشکل کارگری" که آخوند خاتمی قرار بود چراغش را روشن کند میبرند اما همزمان به کمونیستها فحاشی میکنند و برای فعال کارگری پرونده سازی میکنند. چرا؟ چون میداند اهداف ناسیونالیستی هم شاخه کارگری میخواهد. بالاخره "کارگران میهن" باید جان بکنند تا "عزت ملی" ایشان که ترجمه طول و عرض ثروت طبقه سرمایه دار در ایران است بیشتر شود! باید "کارگران غیور وطن" فداکاری کنند، به کمتر راضی باشند، تا "تولید ملی" - اسم رمز توسعه سرمایه داری و قدرت رقابت - راه بیافتد و روسای بهشت سرمایه داری بتوانند در خارج پول خرج کنند. بالاخره باید "کارگران مسلمان ایران" حقوق بگیرند، یا کم بگیرند، اضافه کاری کنند، در آونک باشند، کلیه شان را بفروشند، بچه هایشان تن فروشی کنند، تا یک مشت مسلمان مرتجع سرمایه دار آدمکش بتوانند قدرت جمهوری اسلامی را به رخ این و آن بکشند. برای این جماعت و طرفدارانشان کارگر منفرد و متمیز و بیحقوق و غیر متشکل و غیر متحزب و سرکوب شده و تحقیر شده بسیار بهتر است. برای اینها کارگر متشکل و متحزب و مدعی قدرت سیاسی خطرناک است. ناگهان خرواری از عبارات "توتالیتر" و "خشونت نکنید" و ادبیات ضد کمونیستی به رویتان پرت میکنند. با زبانی با شما حرف میزنند که گویی از طالبان و خامنه ای و بوش و هیتلر بدترید! اما همه این حرفها و تلاشها مفت نمی آرزد و کارگر کمونیست و سوسیالیست پشتیبانی برای آن ارزش قائل نیست.

اما در دنیای واقعی طبقات اجتماعی از طریق جنبشها و احزاب

## پیرامون مسائل گرهی

### سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر...

سیاسی در جامعه و سرنوشت آن شرکت میکنند. بورژوازی انواع حزب و سیاست برای بالا تا پایین جامعه دارد تا قدرت و سلطه اش را حفظ کند. اگر جناحی نتوانست اهداف کل طبقه اش را پیش ببرد، امور را دست جناحی دیگر میدهد اما نباید دست کارگران و انقلابیون بیفتد. کارگران تاریخا اگر نقشی ماندگار در جامعه ایفا کرده اند از طریق مبارزات جنبش طبقه شان و احزاب کارگری شان بوده است. طبقه بدون حزب و بدون جنبش سیاسی و حزبی یعنی عدم حضور در جدال سیاسی و یا نهایتا حضور در بعنوان گروه فشار طبقه بورژوازی. بخش زیادی از این نوع استدلالها تتمه آنتی کمونیسمی است که دست پخت دوره جنگ سرد است. آنتی کمونیسم یک سلاح دفاعی بورژوازی است. چه از دهان طبقه حاکم در آید و چه از دهان گروه فشار پیش در جامعه. یک نمونه انقلاب ۵۷ است. کارگر در این انقلاب از فداکاری و مبارزه و تلاش و اعتصاب و شورا و سندیکا چیزی کم نداشت. اما حزب سیاسی نداشت. حزبی که نماینده طبقه در قلمرو سیاست سراسری باشد. احزاب چپ متفرقه ناسیونالیست و طرفدار آخوندها یا کمی چپ تر کم نبودند اما حزب سیاسی کارگری که بتواند در مقابل بورژوازی جنگ را به نفع طبقه کارگر و راه حل کارگری تمام کند نداشتیم. نتیجه شکست و سرکوب و سه دهه فلاکت شد. آیا قرار است بار دیگر این تجربه تلخ تکرار شود؟

سوسیالیسم و کمونیسم مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم و محافظه کاری و مذهب، گرایش اجتماعی و طبقاتی است. جنبش سوسیالیستی تاریخا جنبش خود و نقد مشخص کارگری خود را داشته و احزاب سیاسی مختلفی را بیرون داده است. سوسیالیسم

حزب سازمان رهبری پیشروان طبقه است که قرار است طبقه را در قلمرو سیاست سراسری نمایندگی کند و حضور جنبش سوسیالیستی را برای توده اهالی ملموس و به یک انتخاب عینی و مطلوب تبدیل کند. تشکل توده ای کارگری سازمان توده ای طبقه کارگر است که منافع عمومی و اتحاد طبقه را در مقابل بورژوازی حراست میکند. هیچکدام جای دیگری را نمیتواند بگیرد و هیچکدام بدون دیگری به جایی نمیرسد.

تاریخا در میان کارگران سنتهای آنارشستی و گرایشاتی که کارگران را از سیاست دور میکردند وجود داشته است. نقطه اشتراک این گرایشات خلع سلاح کارگران از تحزب سیاسی و تسلیم آنها در مواقع بحرانی به بورژوازی بوده است. کارگران حتی اگر در تشکل های توده ای در مقیاس یک جامعه هم متحد شوند، برای وارد کردن ضربه نهانی به این نظام باید جانی مانند حزب سیاسی عمل کنند و از خود حزب سیاسی بیرون بدهند. نمیشود نقد ریشه ای به سرمایه و مناسبات سرمایه داری داشت اما کاری به کار سرمایه و قدرتش نداشت. نمیشود تبعیض و بیحقوقی و فلاکت را دید و جنبشهای انقلابی و ضد تبعیض را حول پرچم کارگران برای رهائی بسیج نکرد. کارگر یا بعنوان یک طبقه و بعنوان یک آلترناتیو در تحولات سیاسی برای فتح قدرت سیاسی ظاهر میشود و یا تار و مارش میکند و دوباره بورژوازی کرور کرور رهبرانش را میکشد و سازمانهایش را نابود میکند. وانگهی جنبش کمونیستی طبقه کارگر بدهی ای به کسی ندارد. بورژواها را ببینید که با انتخابات تقلبی و وعده های پوچ تر از پوچ قدرت میرسند و هیچکدام از این منتقدین کارگران صدایشان در نمی آید. دولت و قانون شان همه علیه طبقه کارگر است و به هیچ کسی پاسخگو نیستند. نه فقط در ایران اسلام زده و استبداد زده بلکه در آمریکای دمکرات هم همینطور است. هر کاری میخواهند میکنند، به هر میخواهند

کارگری حتی بدون وجود یک حزب سیاسی کارگری و معتبر یک گرایش عینی و یک جنبش واقعی است که با این وعظ های مذهبی گونه تاریک فکران بورژوا نه از بین میرود و نه میشود انکارش کرد. حزب کمونیستی کارگری حزب سیاسی این گرایش است. همانطور که جنبشها و احزاب طبقات دارا برای قدرت سیاسی تلاش میکنند، جنبش سوسیالیستی و حزب سیاسی طبقه کارگر هم برای قدرت سیاسی تلاش میکند. این مسئله بسیار ساده ای است. یک بحث میتواند این باشد که کدام حزب کارگری است و طبقه را بطور عینی نمایندگی میکند. خوب، کم نداشتیم احزاب متفرقه بورژوازی که تابلوی کارگر و سوسیالیسم را بر سر درشان آویزان کردند اما دنبال منافع بخشی از بورژوازی بودند و یا در ائتلافی با بورژواها به خاکریز سرکوب کمونیسم و انقلاب کارگری تبدیل شدند. صحبت برسر کمونیسمی مارکسی و کارگری است. صحبت برسر کمونیسم کارگری است. و گرنه احزاب سوسیال دمکراتیک در غرب و یا در دورانی احزاب پرو سویت هم به این معنی که بخش عمده ای از کارگران را جلب کرده بودند "کارگری" بودند. اما هدفشان و سیاست شان خراشی به پایه و اساس سرمایه نمیزد. ما در مورد کمونیسمی حرف میزنیم که میخواهد سرمایه و جامعه طبقاتی را برچیند. انتقادش به نظم موجود عمیق و ریشه ای است. پایه اش جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است و حزب سیاسی اش حزب پیشروان این طبقه بعنوان نوک فشرده این جنبش عظیم است. کسی که میگوید چنین حزبی نمیتواند دست بقدرت سیاسی ببرد، باید جوابش را اینگونه داد که به شما ربطی ندارد، مبصر نمیخواهیم، لطفا شما بروید حیات خلوت بورژوازی را آب و جارو کنید!

حمله میکنند، پول از جیب کارگر درمیآورند و به جیب سرمایه دار میریزند و هنوز "عالیجنابان" و "شخصیتهای محبوب دمکرات" اند.

طبقه کارگر دولتی را سرکار می آورد که شورانی است. این جنبش فقط نمیخواهد خودش را آزاد کند بلکه پرچمدار آزادی جامعه است. برخلاف بورژواها مالکیت را در انحصار اقلیتی ناچیز نگه نمیدارد و با لغو مالکیت اقلیتی ناچیز مالکیت را به عموم برمیگرداند. خوشبختی و رفاه و علم و سعادت و حق زندگی و حیات و پیشرفت و شکوفایی را "ویژه" کارگر نمیداند بلکه به همه انسانها متعلق میداند. کارگر و جنبش کمونیستی کارگری بدهی ای به تاریخ و به مبصران و مجیزگویان بورژوا ندارد. کارگر کمونیست و جنبش طبقاتی و حزبی اش شرافت تاریخ است. بحث تصرف قدرت سیاسی، استفاده از ابزار دولت بمثابة یک وسیله بسط مبارزه طبقاتی در دوره انقلابی، و درهم کوبیدن مقاومت بورژوازی در مقابل برقراری سوسیالیسم، یک رکن اساسی کمونیسم مارکس و منصور حکمت و فشرده ترین بیان گذار از تفسیر فلسفی جهان به تغییر انقلابی جهان است. معلوم نیست چرا همین چپ ناسیونالیست و گرایشات راست کارگری با قدرت بورژوازی معضلی ندارند و حتی بخشا دنبال آن می افتند اما وقتی بحث حزب کمونیستی کارگری است همه مبصر میشوند و عملا با دور نگهداشتن کارگران از قدرت از "حق ویژه و انحصاری" بورژوازی دفاع میکنند؟ در ایران خمینی و موسوی و خامنه ای و شازده ها و نوه های جبهه ملی میتوانند در قدرت باشند اما کارگر و کمونیسم نمیتواند؟ دوران این بحثها گذشته است. کارگران باید در ایندور صرفا برای پیروزی تلاش کنند و برای پیروزی سوسیالیستی بمیدان بیایند. هر کاری که میکنیم

محلات دارای چنین قابلیت‌هایی هستند. در عین حال نطفه‌های قدرت آتی و از اهرمهای حاکمیت کارگری در فردای تحولات سیاسی اند.

اما پاسخ به این سوال که کدام تشکلات کارگری شانس بیشتری دارند در سطح پایه‌ای تری به این مساله بر میگردد که چه اهداف و تغییراتی مد نظرند. و در اینجا به سنتها و گرایشات متفاوت در صفوف طبقه کارگر می‌رسیم. اگر هدف فقط تلاش برای بهبود دستمزد کارگر تحت مناسبات سرمایه داری حاکم بر جامعه باشند یک مساله است ولی اگر مساله علاوه بر بهبود روزمره اوضاع زندگی طبقه کارگر تلاش برای نابودی مناسبات کارمزدی در جامعه نیز باشد، مساله و پاسخ چیز دیگری است. اما در هر صورت در شرایط فعلی به نظر ما جنبش مجامع عمومی و شوراهای کارگری مناسب‌ترین ظرف اتحاد و تشکل طبقه کارگر هستند.

همانطور که بارها تاکید کرده ایم حلقه گرهی در شرایط حاضر برپایی مجامع عمومی کارگری، منظم کردن مجامع عمومی و شکل دادن به شوراهای کارگری بر مبنای مجامع عمومی روئین شده است. بدین‌منظور رهبران عملی کارگری و فعالین رادیکال - سوسیالیست کارگری باید با پیش بگذارند. باید برای برپایی مجامع عمومی فراخوان داد. "بهانه‌ها" بسپارند. نباید منتظر اعتصاب و یا یک آکسیون کارگری شد. با تمام قوا باید دست به کار شد.

**یک دنیای بهتر:** حزب اتحاد کمونیسم کارگری نقد ویژه‌ای بر تشکلاتی مانند "کمیته هماهنگی"، "کمیته پیگیری" و ... غیره داشته است. این جریانات را ابزار تشکل توده‌ای کارگری ندانسته و اصولاً محصول

واقعیت روشن است. رژیم اسلامی یک رژیم تا مغز استخوان ضد کارگر است. سرکوب تشکلات کارگری یک بخش مهم از تعریف شغلی این آدمکشان و غداره بندان اسلامی سرمایه است. از این رو تمام تشکلات کارگری بدون استثناء با سرکوبگری وحشیانه رژیم اسلامی مواجه اند. و مساله این است که اگر تشکلی قابلیت پایداری از خود در شرایط حاد و خطیر را نشان میدهد به طریق اولی نیز باید بتواند در شرایط "متعارف" نیز خود را بهتر سرپا نگهدارد. هیچ ویژگی خاصی در مجامع عمومی و شورا نیست که آن را به ظرف همیشگی و دائم اعتراض و تشکل و اتحاد طبقه کارگر تبدیل نکند. مساله‌ای اگر هست، به تناسب قوا میان کارگر و رژیم حاکم و قدرت اعتراض طبقه کارگر در جامعه برمیگردد. و تناسب قوا پدیده ثابت و استاتیکی نیست. بر حسب شرایط تغییر میکند. در هر شرایطی و در پس هر اعتراضی بعضاً باز تعریف میشود. از این رو بنظر من مجامع عمومی کارگری روئین شده، شوراهای کارگری، مناسب‌ترین ظرف پیشبرد اعتراض و قدرتگیری کارگر در شرایط کنونی است. به این مجموعه باید قدرت عمل و انعطاف پذیری و اتکاء شوراهای کارگری بر ابتکار عمل و اراده جمعی کارگر را اضافه کرد.

اما مهمتر مساله قدرت سیاسی در جامعه در دوره انقلابی حاضر است. اینکه مساله قدرت سیاسی در جامعه به مساله‌ای مورد جدال تبدیل شده است، مورد تردید کسی نیست. جامعه به پا خواسته است. خواست سرنگونی و تغییر رژیم اسلامی در دستور عمومی جامعه قرار گرفته است. این واقعیتی است که دست اندرکاران رژیم هم به آن معترفند. در چنین شرایطی طبقه کارگر در عین حال نیازمند تشکل و ظرفی علاوه بر تشکل حزبی خود است که بتواند قدرت عمل کارگری را در جامعه و در صحنه جدال بر سر قدرت سیاسی به فاکتور مهمی در سرنوشت تحولات حاضر ترجمه کند. شوراهای کارگری و شوراهای

## پیرامون مسائل گرهی سازماندهی توده‌ای و حزبی طبقه کارگر...

کارگران در زمان اعتصاب و آکسیون کارگری بوده اند. و اگر در نظر بگیرید که رژیم اسلامی و سرمایه داری در ایران بنا به ادعاهای خود رژیم در ظرف شش ماه در سالهای گذشته با بیش از ۲۰۰۰ اعتصاب کارگری روبرو بوده است نتیجتاً به سادگی میتوان به نقش و جایگاه حیاتی و غیر قابل انکار مجامع عمومی کارگری در مبارزه کارگر در جامعه پی برد. تا همینجا بسادگی میتوان برتری و مطلوبیت مجامع عمومی کارگری در پیشبرد امر اعتراض کارگر را هم مشاهده کرد. تا همینجا میتوان دید که هیچ تشکل دیگری در مقایسه با مجامع عمومی کارگری نتوانسته است به ابزار اصلی اعتراض کارگری در شرایط حاد اعتراضی تبدیل شود. سندیکا چنین خاصیتی ندارد و چنین خاصیتی را هم از خود بروز نداده است.

اما شاید گفته شود که شرایط "اعتصابی" الزاماً قابل تعمیم به شرایط "متعارف" سیاسی نیست. در شرایط "متعارف" تشکلات سندیکایی و یا تشکل دیگری به غیر از مجامع عمومی روئین شده و شوراهای کارگری قابلیت دوام و یا پذیرش بیشتری از جانب رژیم اسلامی و یا بورژوازی بطور کلی داشته باشند. در پاسخ به چند مساله باید اشاره کرد. ما از هر تشکل کارگری علی‌العموم دفاع نمیکنیم. هر خشتی که کارگر در مبارزه خود روی هم قرار دهد سنگ بنایی قابل دفاع برای ما است. گوشه‌ای از تشکل و قدرت طبقه ماست. اما مساله بر سر سنت‌های سیاسی موجود در صفوف طبقه کارگر و مطلوبترین شکل اعمال اراده توده‌های کارگر چه در مبارزات جاری و چه در مبارزه بر سر قدرت سیاسی در جامعه است. با تاکید بر این ملاحظه باید گفت: نه رژیم اسلامی و نه سرمایه در شرایط کنونی جامعه ایران هیچگونه "انعطافی" نسبت به تشکلات مستقل کارگری نشان داده اند!

برای رفع موانع این آرمان بزرگ و انسانی است.

**یک دنیای بهتر:** سیاست سازماندهی توده‌ای حزب در محیط‌های کارگری راه اندازی جنبش مجامع عمومی کارگری، روئین کردن این مجامع و سازماندهی شوراهای کارگری است. اما تجربیات عمومی اعتراضات کارگری بعضاً نشان داده است که مجامع عمومی عمدتاً در شرایط اعتراض و اعتصاب کارگری شکل گرفته اند. با توجه به این تجربیات آیا نباید به فکر تشکل دیگر کارگری بود؟ مطلوبیت مجامع عمومی در این شرایط و شوراهای کارگری از این بابت در چیست؟ کدام تشکلات کارگری در این شرایط شانس بیشتری دارند؟ چگونه میتوان این تشکلات را در شرایط کنونی در سطح وسیع راه اندازی کرد؟ حلقه‌های گرهی کدامند؟ بر چه مولفه‌هایی باید تاکید کرد؟

**علی جوادی:** از تجربیات جنبش کارگری در شرایط حاکمیت یکی از شدیدترین و سرکوبگرانه‌ترین استبدادهای سیاسی تاریخ الزاماً نمیتوان به تئوری خاصی در زمینه مطلوبیت و یا مقبولیت سازماندهی مجامع عمومی و شورایی طبقه کارگر در جامعه در شرایط متفاوت دست یافت. با توجه به این ملاحظه اجازه دهید به سئوالات مطرح شده پاسخ دهم.

این واقعیتی است که مجامع عمومی کارگری عمدتاً در شرایط اعتصاب و اعتراض کارگری شکل گرفته و برپا شده اند. در واقع یک ارزیابی عینی از اعتراضات کارگری بیانگر این حقیقت است که مجامع عمومی کارگری ظرف عمده و اساسی تشکل یابی و هدایت اعتراض



## پیرامون مسائل گرهی

### سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر...

کار آن ها را نه شکل دادن به تشکلات توده ای طبقه کارگر بلکه ایجاد سردرگمی و اغتشاش در صفوف طبقه کارگر ارزیابی کرده است؟ چرا؟ تفاوت این تشکلات با سایر تشکلات مانند سندیکاهای کارگری چیست؟

**آذر ماجدی:** کمیته هماهنگی و کمیته پیگیری و تشکلات این چنینی، تشکلات توده ای طبقه نیستند. اولاً، این نهادها خارج از محیط کار و سوخت و ساز فعالیت کارگری و کارگران تشکیل شده اند. ثانیاً، یک تشکل توده ای کارگری باید در واقعیت نیز توده کارگران را در برگیرد، در حالیکه این نهادها ربطی با توده کارگران ندارند. اینها تشکلاتی هستند که به نیابت کارگران تشکیل شده اند. اینها ظرف تصمیم گیری روزمره کارگران درباره مسائل زیست و کارشان نیستند. لذا این تشکلات را نمیتوان با سندیکا های کارگری مقایسه کرد، چون از یک جنس نیستند. این تشکلات معمولاً توسط تعدادی که عموماً کارگر هم نیستند تشکیل میشوند، تا به گفته خودشان برای ایجاد تشکلهای توده ای کارگری تلاش کنند. "اما کارنامه عملی و فعالیت تاکونوی شان نشان دهنده پراتیکی خلاف این اهداف اعلام شده است." این تشکلات کاملاً جدا از توده کارگران و محیط کارگری قرار دارند و فعالیت میکنند. خود این امر با فلسفه وجودی تشکلات توده ای در تناقض کامل است.

این نهادها بیشتر شبیه یک گروه سیاسی هستند تا تشکلات توده ای کارگری. این واقعیت که اینها اسم خود را تشکل کارگری میگذارند در نفس مساله تغییری بوجود نمیآورد. نیت تشکیل دهندگان آنها هر چه باشد، این تشکلاتی سیاسی هستند که به مسائل "صنفی" کارگران میپردازند. پراتیک

تاکونوی اینها، علیرغم نفوذ بسیار ناچیزشان، دامن زدن به اغتشاش فکری و گیج سری در میان جنبش کارگری بوده است. این تشکلات بجای تلاش برای تقویت و تحکیم وحدت و اتحاد در میان توده کارگران، به سکتاریسم و منافع گروهی دامن میزنند. به تمام این دلایل، نقش و تاثیر این نهادها در جنبش کارگری منفی است.

تلاش برای ایجاد تشکلات توده ای باید تلاشی برای تشکیل منظم و روتین مجامع عمومی در محیط کار باشد. تشکیل مجامع عمومی را باید به یک سنت پایدار در جنبش کارگری بدل کرد. بر مبنای این مجامع عمومی باید به ایجاد شوراهای کارگری مبادرت ورزید. اکنون شرایط برای ایجاد شوراهای کارگری هر روز مساعد تر میشود. کارگران پیشرو، و رادیکال – سوسیالیست باید اکنون بر امر تشکیل منظم مجامع عمومی و ایجاد شوراهای کارگری تمرکز کنند. از دل شرایط سیاسی ملتهب کنونی کارگران باید متشکل تر و متحد تر بیرون آیند. ایجاد شوراهای کارگری و جذب شدن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید در دستور کادرهای حزب و کارگران رادیکال سوسیالیست قرار گیرد.

حزب قطعنامه ای در مورد این نهادها تهیه کرده است که در لینک زیر میتوان به آن دسترسی یافت:

[http://www.wupiran.org/nashryeh\\_HTML/NO\\_85/qatname\\_dar\\_bare\\_com\\_mitehaye\\_kargari\\_final.html](http://www.wupiran.org/nashryeh_HTML/NO_85/qatname_dar_bare_com_mitehaye_kargari_final.html)

**یک دنیای بهتر:** برخی از فعالین کارگری مطرح میکنند که در شرایط حاضر شکل دادن به سندیکاهای کارگری راه عملی تر و سهل تری برای شکل دادن به تشکلات کارگری است. میگویند در

شرایط حاد شدن اعتراضات کارگری میتوان این تشکلات را به شوراهای کارگری تبدیل کرد. برخی دیگر بر تشکلات مخفی و نیمه مخفی کارگری تاکید میکنند. نقد شما چیست؟ پاسختان چیست؟

**سیاوش دانشور:** خوب معلوم شده که نیست. سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت تپه چه سرنوشتی پیدا کردند؟ رهبرانشان در زندان اند. سندیکا چه بسرش آمد؟ اسمی از آن هست و نمیتواند همان فعالیت محدود سندیکائی را در جهت منافع کارگران هم پیش ببرد. واقعیت اینست که در کشورهایی مانند ایران نفس تشکل کارگری مورد هجوم قرار میگیرد. در کشوری که در صنایع مهم و کلیدی اش حتی اجازه تشکیل شوراهای اسلامی کار – که ارگانهای پلیسی حکومت برای شناسائی و اخراج و دستگیری فعالین کارگری اند – ممنوع است، چطور تشکل سندیکا "عملی تر و سهل تر" است؟ تجربه این سالها نشان داد که این تر "سندیکا امکان دارد اما شورا امکان ندارد" اتفاقاً شرایط را درک نمیکند. بگذارید بدوا این نکته را روشن کنم که هیچ ابهامی باقی نماند و آن اینست که ما از هر نوع سازمانیابی و تشکل یابی مستقل کارگران دفاع میکنیم. ما حزبی در مقابل تلاش کارگران برای ایجاد سندیکا نیستیم و همواره از تلاش کارگران واحد و نیشکر هفت تپه قاطعانه دفاع کردیم. اما سیاست و خط ما جنبش شورائی است و بر محدودیتهای جنبش سندیکائی در کشوری مانند ایران تاکید داریم.

اما پایه تحلیلی و سیاسی این تر چیست؟ آیا در شرایط اختناق سندیکا عملی است و شورا نیست؟ آیا اختناق سندیکا را تحمل میکند و شورا را تحمل نمیکند؟ واضح است که اختناق هیچکدامش را تحمل نمیکند و فلسفه وجود اختناق اینست که کارگر را متمیزه و منکوب کند تا سرمایه سودش را ببرد. این آوانس دادن به اختناق است که گویا میتواند با سندیکا کنار بیاید اما با شورا کنار نمی

آید. وانگهی تشکل سندیکاهای قوام آنها بعنوان سازمانهای کارگری در هر کشوری تابع وجود گرایش قوی در خود حکومت مانند سوسیال دمکراسی است که تاریخاً با سنت ترید یونیونیستی پیوند نزدیکی داشته است. در ایران سندیکالیسم افق رشد و گسترش و قوام یافتن ندارد چون ویژگی سرمایه داری کشوری مانند ایران چنین امکانی را بطور مادی فراهم نمیکند. این بجای خود که سندیکا و اتحادیه، برخلاف شوراهای، از نظر ساختار سازمانی متکی به دخالت مستمر و مستقیم کارگران نیست و همه جا سندیکاهای به یک نهاد بورکراتیک مافوق کارگران شکل دادند.

اما نکته "عملی بودن" سندیکا متکی به امیدها و توهمات است که امروز دیگر تماماً شکست خورده اند. در دوران خاتمی بحثها و وعده هائی برای کشیدن کارگران پشت جناحی از حکومت صورت گرفت. در چهارچوب قانون، و البته با اتکا به مفاد کنوانسیون سازمان جهانی کار که جمهوری اسلامی آن را امضا کرده، وعده تشکیل سندیکا داده شد. این سیاست هدفش اینبود که تلاش و مطالبه قدیمی کارگران برای ایجاد تشکل کارگری را اولاً به تحرک و قدرت جناحی از حکومت گره بزند و ثانیاً حمایت کارگران را پشت جمهوری اسلامی بیاورد. قرار بود "چراغ سندیکا را آقای خاتمی روشن کند!" وعده ای پوچ مانند هر وعده بورژواها بویژه در دوره انتخابات. همین دولت در عین حال یادش نرفت که با هر تحرک مستقل کارگران "قاطعانه" و "با زبان امنیتی" برخورد کند. سندیکای واحد که روی طناب قانون از یکسو و استقلال تشکل کارگری راه میرفت مورد هجوم قرار گرفت و آن شد که دیدیم. همین اوباش خانه کارگر که امروز برای موسوی یقه پاره میکنند، آنروز با تیغ

## پیرامون مسائل گرهی

### سازماندهی توده ای و حزبی طبقه کارگر...

موکت بری و چماق در معیت نیروی انتظامی به دفتر سندیکا هجوم بردند و میخواستند زبان منصور اسالو را از حلقش بیرون بیاورند. منصور اسالو و رهبران سندیکا زندانی شدند و هنوز بخشا در زندان اند. سندیکای نیشکر هفت تپه هم که با اتکا به همین سوراخ سنبه های قانون به اندازه کافی امضا جمع کرده بود و حتی رای کارگران را علیرغم انواع کارشکنی ها پشت خود داشت، همین سرنوشت را پیدا کرد. و شاهد بودیم وقتی سرکوب سران سندیکا شروع شد، گرایش تملق گو دست بدامن خامنه ای شد. توهم ایجاد سندیکا از طریق راه قانونی و با اتکا به جناحی از حکومت اساس بحثی است که میگوید "در شرایط کنونی تشکیل سندیکا عملی تر و سهل تر است". معلوم شد که این راه بیراهه است و کارگران فقط و فقط باید به نیرو و قدرت مستقل خودشان متکی شوند.

و بالاخره این بحث که سندیکاهای امروز را در شرایط "حاد شدن مبارزات کارگری" میتوان شورا نامید، شاید رجعتی به تجارب دوره شاه در صنعت نفت است. واقعیت اینست که آندوران مانع تشکیل سندیکاهای دستگاهی و بدون خطر نمیشدند. این بماند که کارگران همواره این موانع را دور میزدند و تلاش میکردند رهبران واقعی و مستقل خودشان را وارد سندیکا کنند. در انقلاب شوراهای کارگری همه جا تشکیل شدند و سندیکاهای موجود عملاً دنبال جنبش شورائی افتادند. اینجا دو مسئله اساسی است: اولاً جمهوری اسلامی با داشتن تجربه حکومت شاه از همان ابتدا تشکلهای کارگری را کوبید و اجازه هیچ نوع تشکلی را نداد.

ثانیا امروز که دیگر مبارزات کارگری "حاد" شده است. کی قرار است وقت تشکیل شورا برسد؟ واقعیت اینست در ایران نفس ایجاد تشکل کارگری اعم از سندیکا یا شورا با معضل سرکوب و اختناق روبرو است. لذا مطلقاً بحث این نیست که آستانه تحمل بورژوازی در باره سندیکا بیشتر است و در باره شورا کمتر. دولت بورژوائی در ایران تحمل ایجاد سازمانهای کارگری را ندارد و بشدت آنها را سرکوب میکند.

تشکل مخفی و نیمه مخفی کارگری چطور؟ به نظر من کارگران حق دارند انواع تشکلهای مخفی و نیمه مخفی را برای پیشبرد مبارزه شان بوجود بیاورند. کارگران حق دارند و باید لایه های مختلفی از تشکل و اتحاد را در صورت مختلف ایجاد کنند. اما اگر بحث بر **تشکل توده ای کارگری** است، دیگر این احکام صدق نمیکند چون تشکل توده ای کارگری درست مانند مبارزه کارگری برای احقاق دستمزد و مطالبات کارگران علنی است. سندیکای مخفی، شورای مخفی، بیمعی و فرقه ای و مغایر با سوخت و ساز اعتراض کارگری است. رهبران و پیشروان طبقه محافل و نهادهای مختلف خود را در متن روابط طبیعی دارند و چه بسا بیشتر فعالیتهای آنها علنی نیست. حتی وقتی یک اعتراض توده ای کارگری شکل میگیرد، همه لایه های رهبری این اعتراض علنی نیست. اما نفس تشکل توده ای کارگری نمیتواند مخفی و یا نیمه مخفی باشد. اگر باشد تشکل توده ای کارگری نیست. قدرت کارگر در تشکل و اتحادی است که بمیدان میکشد. اگر این اتحاد توده کارگران ناموجود باشد، تشکل توده ای کارگری هم ایجاد نشده است. \*

## پخش اطلاعیه حزب در منطقه ایران خودرو

بنا به خبر دریافتی، روز سه شنبه 20/11/88 منطقه کارگری ایران خودرو تحت پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت.

در این اقدام تبلیغی رفقا موفق شدند صدها نسخه از اطلاعیه های حزب را تحت عنوان "در سالروز 22 بهمن؛ نابود باد حکومت اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی" و همچنین قطعنامه حزب با عنوان "زنده باد شوراها، ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید" را در چهار راه ایران خودرو، خیابان و درب اصلی ایران خودرو، درب شرکت شکوفه موتور گیلان، و تعمیرگاه مرکزی شماره 5 ایران خودرو را به دست کارگران برسانند.

این اقدام تبلیغی رفقا با استقبال پرشور کارگران روبرو شد. این تلاشها در شرایطی است که از چندین روز پیش حکومت جانپان اسلامی با گسترش فضای پلیسی و استقرار ایستگاههای متعدد ایست و بازرسی، حکومت نظامی اعلام نشده ای را در سطح شهر تهران به اجرا در آورده است.

حزب ابتکار انقلابی همزمان کمونیست را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ بهمن ۱۳۸۸ - ۱۰ فوریه ۲۰۱۰

## "آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوائی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوائی.

دست مذهب از سر مردم کوتاه!

## در باره "شورای موقت کارگران ذوب آهن"

نسرین رضانعلی



جائی بیانیه مینویسند و اسم آن را شورای موقت یا کمیته کارگران سوسیالیست و یا هسته فلان و غیره میگذارید. سوال من اینست این اقدامات چه تفاوتی با هسته های سازمانهای چپ سنتی جدا از کارگر دارد؟ فوئش به اسم کارگر مزین شده است.

ما یا در مورد حزب و سازمان حزبی کارگران حرف میزنیم که چهارچوب هایش مشخص است و یا در مورد تشکل توده ای و سازمانهای غیر حزبی کارگران سخن میگوئیم که علنی است و اهداف روشنی را دنبال میکند. جهت اطلاع دوستان از همین شماره نشریه مباحثی را در باره مسائل گرهی سازماندهی حزبی و توده ای کارگران شروع کردیم. توجه همه رفقا و فعالین کارگری را به آن جلب میکنم.

پاسخ اختناق را باید با شکستن اختناق داد. اولاً اعتراض کارگران علنی است. نمیشود کارگران بصورت مخفی برای گرفتن دستمزدها و یا دیگر مطالباتشان اعتراض کنند! حلقه ای که اعتراض علنی را به اراده جمعی کارگران وصل میکند مجمع عمومی و اعتراض جمعی است. مجمع عمومی هم توده کارگر را دخیل میکند و هم اختناق را دور میزند. اگر فردا شورای واقعی ذوب آهن و صنایع دیگر هم تشکیل شود ناچار است رسمیت و سیاست و تصمیمش را در مجمع عمومی بگیرد. یعنی مجمع عمومی قلب تشکل کارگری است که اراده کارگر را از پائین نمایندگی میکند. و گرنه هر چند نفر میتوانند خودشان را "نماینده و سخنگوی" کارگران جا بزنند و کاری نداشته باشند که کارگر چه میگوید و چه میخواهد.

همین هفته ها کارگران بخشهای مختلف ذوب آهن اعتصاب و اعتراض کردند. قبلتر بارها بازنشستگان ذوب آهن تجمع و اعتراض کردند. کارگران شهرداری اندیمشک بیش از یکم هفته است هر روز در اعتراض

مشخصی با سوخت و ساز مبارزه کارگری دارند و نه در مبارزات جاری کارگران شریک و دخیل اند و نه حتی از بیشتر مراکز مهم کارگری خبر دارند. این نتیجه این نوع کار است. تشکل شورای موقت مخفی در ذوب آهن چیزی به این کوله بار اضافه نمیکند و نمیتواند منشا امیدی در میان کارگران این صنعت شود.

تشکل توده ای کارگری اسمش توضیح دهنده مشخصات آن است. یعنی تشکلی که توده کارگران هر مرکز در آن دخیل اند و طبق تعریف علنی است. تشکل مخفی حتی اگر هزاران عضو بگیرد، هرچه نامش را میخواهید بگذارید، اما تشکل توده ای کارگری نیست و دقیقاً علیه اهداف تشکل توده ای کارگران است.

تشکل توده ای کارگران قرار است کارگران را در مبارزات جاری متحد کند و با اتحادی که ایجاد میکند به اهدافش برسد. تشکل مخفی که با بیانیه غیبی با مردم حرف میزند، ابدا چنین نقشی را ندارد و نمیتواند چنین نقشی را بازی کند. چون دقیقاً به توده کارگران متکی نیست. معضل حتی این نیست که چون کارگران به آن رای ندادند اسمش موقت است، معضل اینست که تشکل توده ای مخفی مسئله ای ناموجود است. راجب به ناموجود نمیتوان حرف زد.

میگویند رژیم نمیگذارد، سرکوب میکند، نمیشود علنی شد، اختناق است. درست میگوئید. اما این فرض درست را نمیتوان با عمل نادرستی پاسخ داد. مگر با اینکار توانسته اید اختناق را دور بزنید و کارگران را صاحب تشکل کارگری کنید؟ مگر با اینکار توانسته اید کارگران را در امرشان شریک کنید؟ شما، یک نفر یا دو سه نفر،

اخیراً طی یک بیانیه ای اینترنتی اعلام شد که در ذوب آهن اصفهان، "شورای موقت کارگران ذوب آهن" تشکیل شده است. تعدادی از فعالین کارگری در همین مرکز صنعتی سوالاتی را پیرامون این "شورای موقت و مخفی" طرح کردند و موضع حزب را در این زمینه جویا شدند.

حزب ما در این زمینه بلافاصله واکنش نشان نداد چون میخواست از جوانب خبر مطمئن شود. این امکان وجود داشت که سنتهای قدیمی و غیر کارگری روی تعدادی از فعالین این تاثیر را داشتند که به بهانه اختناق دست به چنین اقدامی بزنند. یعنی اگر این شورا توسط فعالین سرشناس و یا معتمد کارگران ذوب آهن تشکیل شده بود - علیرغم نقدی که به روش و شیوه کار نادرست شان بود - هنوز فرق میکند با اینکه کسانی که رابطه مشخص و روشنی با کارگران ذوب آهن ندارند و ممکن است صرفاً از طرق غیر مستقیمی به گوشه ای از صنعت وصل باشند، دست به چنین اقدامی زده باشند. با اینحال نقد ما و پاسخ ما به دوستانی که سوال کرده اند روی این سنت کار متمرکز است.

زمانی چپ ناسیونالیست ایران به بهانه اختناق از سندیکای مخفی و انقلابی حرف میزد. امروز عده ای دیگر، شاید همانها، از شورای موقت و مخفی سخن میگویند. قبلتر انواع کمیته های کارگری بیرون محیط کار شکل گرفت که هدفشان را ایجاد تشکل کارگری گذاشته بودند. ما این سنت و ناکارائی آن را نقد کردیم و نتیجه کار آنها به هیچ تشکل کارگری منجر نشده است. نهایتاً عده ای کارگر و بیکار و غیر کارگر در بیرون محیط کار و بدون تاثیر بر محیط کار محفلی برای خود درست کرده اند. نه ربط

به بیحقوقی خود و دستمزدهای بالا کشیده شده شان در مقابل شهرداری و فرمانداری و استانداری تجمع میکنند. حمایت مردمی را جلب کردند و شرایطی را فراهم کردند که کارگران هر روز جمع شوند، تصمیم بگیرند، اشکال دیگر از اعتراضات را بررسی کنند و در نهایت اولتیماتوم به رژیم بدهند. دهها مرکز کارگری همین کار را میکنند. آیا میشود برای همه اینها بدون اطلاع و دخالت کارگران و بدون ارتباط با اعتراضاتشان هر جا شورای موقتی بصورت مخفی تشکیل داد؟ اصلاً چرا به تشکلی که افرادش دستکم برای کارگران شناخته شده نیستند باید اعتماد کرد؟ من بحث بی اعتمادی به هیچکسی را مطرح نمیکنم اما سوال واقعی طرح میکنم. مگر چنین مواردی در تاریخ نبوده است؟

و بالاخره این بیانیه در شرایطی اعلام موجودیت شورای مخفی را بما خبر میدهد که مدتهاست طبقه کارگر از فعالیت مخفی و زیرزمینی عبور کرده است. تلاش کرده است به اشکال مختلفی ابراز وجود علنی داشته باشد. ایجاد تشکلهائی مثل سندیکای شرکت واحد یا هفت تپه علیرغم هر نقدی که به این و آن سیاست این سندیکاهای داشته باشیم، بالاخره راه واقعی ایجاد نوعی تشکل توده ای کارگری است. حتی کمیته های کارگری با اینکه ربط روشنی به محیط کار نداشتند باز بدرجه ای علنی بودند. تعدادی فعال کارگری و سیاسی بودند که دور هم جمع میشدند و تلاش داشتند کاری صورت

## در باره "شورای موقت کارگران نوب آهن" ...

نازنین اکبری

## در آستانه ۲۲ بهمن حکومت نظامی اعلام نشده در تهران!

مردم و جوانان با استفاده از میله های بسیار کلفت داربست فلزی تو در تو و لایه لایه حفاظ بندی شده است. بطوری که داخل این مراکز قابل رویت نیست.

روز یکشنبه ۱۸/۱۱/۸۸ نیز بیش از ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ضمن برگزاری تجمع ضد حکومتی در محوطه دانشگاه شعارهای زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر دیکتاتور و ... سر داده اند.

از هم اکنون از جانب حراست و دیگر ارگانه های سرکوب و جاسوسی حکومت مستقر در ادارات طی بخشنامه های فوری و محرمانه از مسئولین ادارات دولتی خواسته اند برای حفاظت از اداره و مقابله با "اغتاشات" ضد حکومتی، کارمندان را در دسته هایی تقسیم بندی نموده تا در ایام ۲۲ بهمن و روزهای تعطیل بطور شیفت و کشیک شبانه روزی در محل اداره حاضر باشند. در چند روز گذشته نیز طی بخشنامه هایی که مستقیماً از دفتر احمدی نژاد قاتل به ادارات دولتی ابلاغ شده آمده است که هیچیک از کارمندان ادارات دولتی برای ماموریت، سفر، حتی زیارت و بیماری حق خروج از کشور را ندارند. مگر آنکه قبلاً حضوراً و بطور مستقیم به حراست اداره مربوطه مراجعه نموده و مورد بازجویی قرار گرفته و فرمهای جاسوسی مخصوص حراست را پر نموده باشند.

نازنین اکبری فعال حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۲۰/۱۱/۸۸

این روزها در آستانه فرا رسیدن ۲۲ بهمن و هراس شدید حکومت در حال سقوط اوباش اسلامی سرمایه داران از مبارزات سرنگونی طلبانه جوانان و مردم، شهر تهران حالت عادی خود را از دست داده و بخصوص با تاریک شدن هوا حکومت نظامی اعلام نشده به اجرا در می آید.

از چند روز پیش در تمام مناطق و خیابانها و میدانی و چهار راههای اصلی شهر انواع مزدوران حکومتی از پاسدار بسیجی های آدمکش گرفته تا خود فروشان نیروی انتظامی و ... از ساعات اولیه شب تا ۶ صبح روز بعد بعنوان اکیپ های ایست و بازرسی مستقر هستند. اتومبیلها و سرنشینان آنها را مورد بازرسی و تفتیش قرار میدهند و بقول خودشان افراد مشکوک را بازداشت و تحویل مراکز سرکوب و امنیتی حکومتی میدهند. طیف وسیعی از سرکوبگران نیروی انتظامی بعلت آماده باش های یکسره، خستگی مفرط و بی انگیزگی، بشدت درمانده و مستاصل شده اند. دیده میشود که ماموران نیروی انتظامی میگویند بابت این همه آماده باش به ما پول و اضافه کاری هم نمیدهند. بدبختی ما اینست که حق اعتراض و تجمع نداریم!

حکومت اسلامی در هراس از قدرت خشم و اعتراض مردم اخیراً طی بخشنامه ای از همه نیروهای انتظامی سرکوبگر و پلیس ضد شورش خواسته است تا از نصب هر گونه اتیکت نام و نام خانواری بر روی سینه خود بپرهیزند تا مبادا توسط مردم و جوانان مبارز شناسائی شوند. ورودیها و نمای دانشگاه صنعتی شریف و کلیه ادارات مجاور خیابان آزادی تهران برای مقابله با تعرضات احتمالی

بدهند. اما شورای مخفی دارد میگوید ایجاد تشکل کارگری ممکن نیست. این در سطح مبارزات تاکتونی کارگران ایران یک عقبگرد است.

### اوضاع کنونی و مسئله تشکل کارگری

تردیدی نیست اوضاع سیاسی ایران بشدت ملتهب است و سیاست رژیم در مورد کارگران یکی به میخ و یکی به نعل زدن است. از طرفی رژیم مانع هر تحرک و ایجاد تشکل کارگری میشود و اعصاب و اعتراض را در مراکز مهم و با هدف تسری پیدا نکردن بسرعت پاسخ میدهد. یعنی به کارگرانی که میتوانند حلقومش را بگیرند باج میدهد. و از طرفی به کارگران پیمانی و موقت و صنایع کم اهمیت تر حمله میکند و پاسخ اعتراض شان را نمیدهد. جاهانی مثل پالایشگاه تهران، عسلویه، نیروگاه برق در تهران، و غیره جزو دسته اول اند. و جاهانی که مشمول "خصوصی سازی" و واگذاری به لات و لوتهای حکومت شدند جزو دسته دوم است.

این واقعیتی است که در شرایطی که کارگران را به روز مزد تا قراردادهای یکماه و چند ماه رسمی و غیر رسمی و حرفه ای و غیر حرفه ای و بومی و غیر بومی تقسیم کردند، مشکلات جدی برای متحد کردن کارگران و حتی اعتراض به ندادن حقوقها بوجود می آورد. اینها را هر فعال کارگری میداند. پاسخ این معضلات ایجاد تشکلهای مخفی و زیر زمینی نیست، بلکه خنثی کردن اهداف شوم این سیاستها در شقه شقه کردن کارگران و بمیدان کشیدن طبقه کارگر در مقیاسی توده ای و علنی است.

ما بطرف یک رودروئی بزرگ با حکومت اسلامی سرمایه میرویم. تناسب قوا هنوز محدودیتهایی را بر فعالیت ما تحمیل میکند. اما هدف ما روشن است. چه هدف متشکل کردن توده ای کارگران و چه هدف نفی کردن وضعیتی که طبقه ما را در آستانه نابودی قرار داده است. رهبران رادیکال و سوسیالیست طبقه باید با اتکا به نقاط قوت جنبش کارگری حرکت کنند. امروز تشکل مجامع عمومی کارگران یکی از ظرفهای مهم برای متحد کردن و به کرسی نشانیدن خواستههای طبقه کارگر است. در عین حال با این مجامع سنگ بنای شوراهای واقعی کارگران نهاده میشود. \*

### "برابری"

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



## آذر ماجدی

## ۲۲ بهمن و صف جدید شکست خوردگان

## در حاشیه نظرات کوروش مدرسی

"میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است... هر چند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی... حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابی‌گری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است."

"روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران... {امروز} هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است."

این نقل قولی است از دو پارکراف اول و آخر "تاریخ شکست نخوردگان" یکی از شاهکارهای سیاسی - ادبی منصور حکمت. او در این نوشته نه تنها تحلیلی عمیق و مارکسیستی از انقلاب ۵۷ ارائه میدهد، بلکه با عمقی نه تنها سیاسی تئوریک، بلکه

روانشناسانه موقعیت نزار و مفلوک "افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷" را توصیف میکند. این نوشته از کلاسیک های مارکسیستی در تحلیل تحولات ۱۳۵۷، یکی از مهمترین تحولات سیاسی - اجتماعی در قرن بیست و تحلیل تاریخی- روانشناسانه از "انقلابیونی" است که نادم میشوند.

۱۳ سال است که در آستانه سالگرد قیام ۲۲ بهمن و در سالگرد سقوط شوروی، "تاریخ شکست نخوردگان" را مرور کرده ایم. زیرا دریچه ای است به عمق یک تحلیل مارکسی از مهمترین پدیده سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر ایران. پدیده ای که تأثیراتی عمیق بر جامعه ایران، در منطقه و در ابعاد بین المللی گذاشته است. پدیده ای که تأثیرات بجا ماندنی تلخ و شیرین بر زندگی سه نسل از انسان هایی داشت که بنوعی با جامعه ایران مرتبط بوده یا هستند. امسال اما "تاریخ شکست نخوردگان" را در شرایط متفاوتی مرور میکنیم.

جامعه ایران مدت ۸ ماه است که در یک تلاطم سیاسی - اجتماعی نوین قرار گرفته است. خیزش آزادیخواهانه مردم ابعادی گسترده یافته است. اکنون دیگر بر ناباورترین ناظران سیاسی، وفادارترین پادوهای رژیم اسلامی و متوهم ترین مرعوب شدگان خشونت و جنایت این رژیم نیز مسجل شده است که این رژیم رفتنی است. پژواک شعارهای سرنگونی طلبانه مردم: "جمهوری اسلامی نمیخوایم، نمیخوایم" "خامنه ای بدونه، بزودی سرنگونه"، پاره کردن و لگدکوب کردن عکس های خامنه ای و خمینی و پاره کردن قرآن آنها در روز عاشورا که در زمره مقدس ترین روزهای این رژیم ارتجاعی

پوپولیستی بسیار ساده انگارانه حمید تقوایی است. از این رو زمانی که موسوی هم در میان مردم در خیابان حاضر میشود، نزد این رهبران پوپولیست، او نیز به نیروهای انقلاب پیوسته است.

جریان دیگر، حزبی که خود را "حکمتیست" مینامد، (این نام بر این جریان دنیایی طنز را در اذهان زنده میکند) به یک موضع شدیداً ارتجاعی در غلطید. کل خیزش مردم و مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی را ارتجاعی خواند. به این مبارزات یک رنگ سبز پاشید و آنرا در پرونده جدال دو جناح بایگانی کرد. به داستان سرایی و دروغ روی آورد تا موضع شدت ارتجاعی خود را توجیه کند.

"یک سال پیش باور نکردنی بود که بورژوازی ایران بتواند، در مقابل بخش حاکم در طبقه خود، بر تن "جنبش سرنگونی" لباس اسلامی کند. یک سال پیش باور نکردنی بود که جنبش جدائی مذهب از دولت و جنبش سکولاریسم در ایران لباس مذهبی برتن کنند. یک سال پیش باور نکردنی بود که بتوان جنبش رهائی زن در ایران را با حجاب و صلوات به جنگ بی حقوقی زن آورد. یک سال پیش کسی تصور نمیکرد که بتوان زنان عملا از حجاب گریخته در جمهوری اسلامی را با حجاب به میدان جنگ با حجاب کشاند. یک سال پیش سخت بود تصور کرد که خواست جدائی دولت از مذهب و جنبش سکولاریسم در ایران را

## ۲۲ بهمن و صف جدید شکست خوردگان ...

عقب راند. اما این اتفاق افتاده است. (کوروش مدرسی، سنت مردگان در ذهن زندگان).

این توصیف سرتاپا دروغ و وارونه از خیزش مردم، از مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی، از جنبش آزادی زن، از نقش زنان و این جنبش در پیشاپیش مبارزات مردم، سر هم بندی شده است تا موضع بشدت ارتجاعی و پاسیفیستی ایشان و حزب متبوعش توجیه شود. همین توصیف از خیزش مردم و جنبش آزادیخواهان سرنگونی طلب سندی بسیار گویا از "شکست خوردگانی" است که منصور حکمت به آنها اشاره دارد. در مقابل این روایت "مسموم" و دروغ کوروش مدرسی از خیزش اخیر مردم و جنبش سرنگونی طلب باید این تحلیل منصور حکمت را قرار داد:

"گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند."

این جریان در بحبوحه مبارزات مردم، در اوج درگیری مردم با اوباش اسلامی، در شرایطی که

مومن است. و همین ریاکاری و بازی انشایی، زشتی و زمختی موضع سیاسی آنها را صد چندان میکند.

در این اطلاعیه و نزد اینها مراسم دولتی و اسلامی و روز ۲۲ بهمن یکی است. هیچ تفکیکی میان این دو قائل نیستند. گویی در این چند ماهه خواب بوده اند و ندیده اند که مردم چگونه تمام روزهای مقدس رژیم را به سخره گرفته اند: قدس، ۱۳ آبان و تاسوعا و عاشورا. ندیده اند که مردم چگونه در این روزها ضد تظاهرات های عظیم سازمان داده اند و علیه رژیم شعار داده اند. گویی خواب بوده اند و ندیده اند که در این روزها چگونه مردم با اوباش اسلامی درگیر شده اند و چگونه موسوی و شرکاء و تمام پادوهای ملی - اسلامی کوشیده اند مردم را از شعارهای "ساختارشکنانه" (یعنی سرنگونی طلبانه) باز دارند و با التماس و استغاثه از آنها خواسته اند که دست به "خشونت" نزنند. گویی خواب بوده اند و متوجه نشده اند که مردم از هر فرصتی برای تعرض به رژیم اسلامی و تغییر توازن قوا به نفع خود بهره میجویند. از قرار نزد اینها تمام روزها "یوم الله" و برای اعتراض آزادیخواهان حرام است. گویی خواب بوده اند و هر از چند گاهی چرتشان پاره شده و یک تکه رنگ سبز دیده اند و دوباره بخواب رفته اند و در خواب تئوری های بشدت راست و ارتجاعی علیه مبارزات مردم سرهم کرده اند.

هر تلاشی برای بیدار کردنشان نزد آنها معنای زایرا شدن دارد. انشای شان را ریاکارانه تلطیف کرده اند. اما موضع شان همچنان ارتجاعی است. جالب اینجاست که تازه اگر روزهای قدس و ۱۳ آبان و عاشورا عملاً روزهای اسلامی است که مردم به ضد رژیم بدل شان کردند، روز ۲۲ بهمن روز مردم است. سالگرد قیام مردم است. سالگرد عمل مستقیم و انقلابی مردم است. اما اینها این روز را دو دستی تقدیم رژیم اسلامی میکنند. و اینجا است که

انسان به این ادراک تلخ میرسد که این جریان نیز در میان همان "انقلابیون نادمی" جای دارد که منصور حکمت در تاریخ شکست خوردگان به آنها اشاره میکند.

از مردم خواسته اند که در سالگرد قیام ۲۲ بهمن، در سالگرد این حرکت انقلابی و مستقل مردم، کارگران و نیروهای چپ در تحولات سیاسی ۱۳۵۷، در خانه بمانند. چرا که از نظر آنها "ارتجاع اسلامی سبز، با پادوئی تمام و کمال جریانات ملی - مذهبی، مشروطه خواه و توده و اکثریت و چپ حاشیه ای و به کمک امثال بی بی سی، جدال خود با اسلام سیاه را به جدال مردم با جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. مراسم ۲۲ بهمن، روز قدرتمایی و زورآزمایی در میان دو جناح ارتجاعی است، برای ایجاد تعادل و توازن در صفوف حاکمیت شان. ... این روز احقاق حقوق مردم، روز اعتراض به نابرابری زن و مرد، روز اعتراض به بی حقوقی کارگر، روز اعتراض به اختناق و اعدام و برای آزادی زندانی سیاسی نیست. این روز روز اتحاد دشمنان مردم علیه تحرک مستقل توده ای مردم برای آزادی و برابری است." (اطلاعیه حکم-ح در مورد ۲۲ بهمن)

این حزب در قبال خیزش آزادیخواهان مردم و جنبش عظیم آنها برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی یک موضع شدیداً راست و ارتجاعی اتخاذ کرده است. زیر فشار نقد های تیز و کوبنده ما این جریان کوشید با توسل به دروغ و تحریف و با آویزان شدن به طبقه کارگر موضع ارتجاعی و راست خویش را توجیه کند. اما هر چه در توجیه این راست روی تقلای بیشتری میکند، زشتی و ابتدال موضعش بیشتر عیان و آشکار میگردد. نام این جریان در تاریخ بعنوان حزبی که در تعیین کننده ترین و خطیر ترین شرایط سیاسی جامعه، در کنار راست

## ۲۲ بهمن و صف جدید شکست خوردگان ...

ترین جریان قرار گرفت، ثبت شده است.

در رابطه با این جریان، برای ما کمونیستهای کارگری که کوشیده ایم پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته نگاه داریم و این خط را در این اوضاع سیاسی پر تلاطم و پر شتاب به پیش بریم، اساسا یک مساله مطرح است، این جریان، همچون همتای سیاسی اش ربطی به کمونیسم کارگری و منصور حکمت ندارند. اینها با استفاده از اعتبار و تاریخچه پر افتخار کمونیسم کارگری و منصور حکمت میکوشند سیاست های ارتجاعی و راست خویش را به پیش برند. بعلاوه باید به آن دسته کادرهای این دو حزب که خود را بخشی از جنبش کمونیسم کارگری و مبلغ و پیرو نظرات منصور حکمت میدانند، گفت که رفقا، بخود آید. در کنار این رهبری شما در جهت مخالف آنچه به آن اعتقاد دارید حرکت میکنید. سیاست های این دو حزب بیش از هر چیز در جهت بی اعتبار کردن کمونیسم کارگری و منصور حکمت است.\*

# کارگران!

علیه  
سرمایه  
داری  
بپاخیزید!

## نامه سرگشاده به نخست وزیر و اعضای پارلمان کانادا

هما ارجمند



جمهوری اسلامی ایران مرکز سازماندهی فعالیتهای تروریستی است.

در پایان باید اضافه کنم که شواهد و مدارک زیادی حاکی از سرقت پولهای مردم توسط سران رژیم اسلامی ایران است. این افراد مبالغ هنگفتی از ثروت جامعه را بالا کشیده و در حسابهای شخصی خویش در بانکهای اروپایی، امریکایی و کانادایی ریخته اند. از این رو کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی همچنین خواهان آن است که دولت کانادا تمام حسابهای بانکی سران این رژیم در کانادا را مسدود کرده و همه اطلاعات مربوط به حسابهای بانکی این اشخاص را علنی سازد.

با احترام،  
هما ارجمند

مسئول کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران

homawpi@closedowniranianembassies.com

www.closedowniranianembassies.com

9500-737-416

کارگران، دانشجویان، نویسندگان، ژورنالیستها و وبلاگ نویسان را با خشونت تمام رژیم مواجهه نشده باشد. بر تعداد زندانیانی مورد شکنجه شده و یا اعدام شده هر روز افزوده میشود.

مردم ایران در مقابل کل رژیم، چه به اصطلاح "رفرمیست" و چه به اصطلاح " هارد لاینز" محکم ایستاده اند. آنها هر روز با اعتراضات خود در حال فشردن گلوی این حکومت جهت پایان دان به عمر آن هستند. مردم ایران و به همراهشان همه مردم آزاده جهان میخواهند که تمام سران جانی این رژیم و کسانی که به آنها کمک کرده اند تا به عمر خود تداوم بخشند در دانشگاههای بین المللی محاکمه گردند.

کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی انتظار دارد که نخست وزیر و نمایندگان پارلمان کانادا در کنار مردم ایران نه تنها صدای اعتراض آنان بر علیه جمهوری اسلامی را در تمام مجامع بین المللی تقویت بخشیده، بلکه تمام روابط دیپلماتیک خود را با این رژیم قطع کند. همچنین نه تنها سفارتخانه جمهوری اسلامی در کانادا را ببندد، بلکه با ارائه قطعنامه ای به سازمان ملل به این حرکت عمومیت ببخشد. بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی شروع پایان عمر حکومت مخوف و جنایتهای آن علیه مردم ایران است. این همچنین گامی بزرگ جهت مقابله با تداوم تروریسم در سطح جهانی است. بر کسی پوشیده نیست که سفارتخانه های

کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران

نامه سرگشاده به نخست وزیر و اعضای پارلمان کانادا

هما ارجمند

۷ فوریه ۲۰۱۰

فضا در مقیاس جهانی بر علیه جمهوری اسلامی برگشته است. حال زمان آن است که استفن هارپر و اعضای پارلمان کانادا نیز بجای حمایت از جمهوری اسلامی از مردم در ایران حمایت کنند. اخبار جاری از ایران حکایت از این میکند که مردم در ایران در حال تدارک يك قدرت نمایی علیه جمهوری اسلامی در روز ۱۱ فوریه، روز سالگرد انقلاب ایران هستند. مردم به تنگ آمده بدون وحشت از تهدیدات مداوم، دستگیریها، اعدام، شکنجه و تجاوز جنسی زندانیان سیاسی توسط رژیم عزم به سازمان دادن خود برای خلاصی از کلیت حکومت کرده اند.

جمهوری اسلامی با رژیم آپارتید افریقای جنوبی قابل مقایسه است. این حکومت همچون رژیم افریقای جنوبی یکی از ضد انسانی ترین و ضد عدالت ترین حکومت در قرن بیست یکم میباشد. قانون شریعه به خشنترین شکلی سیاست آپارتاید جنسی و دولت ضد زن را به جامعه تحمیل کرده است. روزی را سراغ ندارید که تظاهرات گروههای مختلف مردم، معلمین،

به کمپین بستن سفارتخانه های  
جمهوری اسلامی بپیوندید!



رژیمها (پادشاهی و اسلامی) بوده و هست.

اکثریت عظیمی از مردم آن جامعه صاحب هیچ چیز دیگری بجز نیروی کارشان نبوده و تنها از قبل فروش همین نیروی کارشان، در قبال کمترین دستمزد است که میتوانستند به حیات خویش ادامه دهند. "کار ارزان کارگر خاموش" فلسفه وجودی اداره جامعه توسط شاه و دستگاه حکومتش بود و در ادامه آن جمهوری اسلامی. این فصل مشترکیست بین ایندو رژیم که تمام روبنای سیاسی و دیگر تشابهاتشان را فرم میدهد.

در ایران طبقه ای بنام کارگر "زندگی" میکند که در زندگی روزمره خود استثمار را با گوشت و پوست و خون خود حس میکند. او در زندگی روزمره میبیند که خودش که خالق تمام ثروتها و نعمات مادی جامعه است کمترین سهم را دارد و برای ادامه حیات خود مجبور است کودکان خویش را، از سر اجبار و برای تامین هزینه های زندگی خانواده، وادار به کار کند و از همان اوان کودکی ستون فقرات آنان زیر فشار سنگین کار خم شود. میبیند که دختران، زنان، و مادرانش از سر فقر و نیاز، و به خاطر نبود هیچ ممر درآمد دیگری به اجبار و برای ادامه حیات خویش، به تن فروشی روی می آورند. میبیند که در همان محل کار صاحبان کار به کودکان و دیگر عزیزانش تجاوز میکند و بعد هم راست راست و آزادانه، بدون اینکه تحت پیگرد قرار گیرند، برای خود در

قوانین واحد، زبان واحد، قوه مقننه، مجریه و قضاییه واحد و... مشخصه آن است. اینها معمولا برای برسمیت شناختن پرچم قرمز مشکل داشته اند و هنوز هم کم و زیاد دارند. البته به یمن پر زور شدن سنبه چپ جامعه و طبقه کارگر این تصویر تغییر کرده است. ولی هنوز اینجا و آنجا گاهی لگد پرانی میکنند که طبعاً جواب هم میگیرند.

دعوی اصلی امروز در ایران هم دعوی بین این سه نوع پرچم، "سه رنگ با شیر (شمشیر بدست) و خورشید"، "سه رنگ با الله و یا بدون آن" و "پرچم سرخ" است.

### تشابهات، تفاوتها

آنچه که در خلال بیش حکومت پهلوی ها در زیر سایه همین پرچم سه رنگ منقش شده به شیر و شمشیر و خورشید، به عنوان سمبل و مظهر حکومت سلطنتی، بر مردم ایران گذشت، تفاوتی ماهوی با جمهوری اسلامی با رنگ سبز و سیاهش ندارد. اینها ظاهراً، با توجه به اینکه اولی ها (سلطنت طلبان) به توسط دومی ها (جمهوری اسلامی) جایگاهشان در قدرت غصب شد، تفاوت دارند. به این تفاوت که تفاوتی صورتیست باید پرداخت. ولی اجازه دهید اول به تشابهات اینها بپردازیم تا ببینیم آیا جایی برای تفاوت بین این دو باقی میماند؟ تشابهات اینها بیشتر از آنچیز است که برای بعضی متصور است. اینان (ناسیونالیستهای طرفدار غرب و سلطنت طلبها) بارها و هرگاه که احساس کرده اند که چپ جامعه دارد دست بالا را پیدا میکند و یا به زعم خودشان "تمامیت ارضی" ایران به خطر افتاده، پشت جمهوری اسلامی رفته و از آن دفاع کرده اند.

اصولا صحبت بر سر سلب مالکیت از اکثریت مردم و وادار کردن آنان به فروش نیروی کار خویش است. صحبت از خرید و فروش نیروی کار (که سر چشمه لایزال سودآوری سرمایه بوده) که زیر بنای مادی هر دوی این

## پرچمها، رنگها، تشابهات و تفاوتها

مهدی طاهری

سیاه آن است. اصولاً کل این مجموعه از طرفداران پرو پا قرص این پرچم سه رنگ هستند و هر کدام به تنهایی خود را مالک بی چون و چرای آن دانسته و دیگری را دزد، مزدور، خائن، و ... میدانند. اصولاً هر گاه به مناسبتی قرار باشد تجمع اعتراضی در جایی صورت بگیرد، قیل از این تجمع و گردهمایی اینان در فراخوانهایشان معمولاً قید میکنند که ایرانیان "وطن پرست" با پرچم ایران در این تجمع حضور یابند و هر نوع دیگر قابل قبول نیست و حاملین آن (پرچمی غیر از پرچم سه رنگ) را خائن، وطن فروش، اجنبی، مزدور و ... قلمداد میکنند. منظورشان هم معمولاً پرچم سرخ است که از آن طبقه کارگر و کمونیستهاست. اکثریت این طیف کسانی هستند که تا مقطع "انقلاب ۵۷" در قدرت بودند و طی آن "انقلاب" خلع ید شدند و جای آنان را "ملاهای" پر کردند. البته خیل عظیمی از آنان با رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده همراه شدند چرا که با همدیگر مشکلی جدی نداشتند. اصولاً پدر تاجدارشان، شاهنشاه آریامهر، همیشه زیر سایه خدا و فرستادگانش از نوع امام رضا و ... از باج دهندگان و یا صدقه دهنده به نمایندگان زنده خدا، همین گله آخوندها بود. شعار "خدا، شاه، میهن" را همگان بیاد دارند. خوشبختانه امروز به یمن اینترنت عکسها و فیلمهای این همکاریها و دست بوسیهای دوطرفه (زیارت شاه از امام رضا و کربلا و بوسیدن دست شاه توسط آخوندها) به وفور در دسترس همگان قرار دارد و کسی نمیتواند منکر آن شود.

اینها معمولاً به کورش "کبیرشان" زیاد مینازند. همانطور رهبر کبیرشان محمدرضا شاه گفته بود "کورش آسوده بخواب ما بیداریم!" ولی پرچمشان نه پرچم آن دوران بلکه پرچم دوران معاصر ایران، یعنی دورانی که کشور سازی واحد

محتوا و مضمون واقعی پنهان شده در پشت انواع پرچمها و رنگ آنها، مسئله ای است که هر بار باید به آن پرداخت. به بیانی دیگر، محتوای هر یک از این پرچمها و طبقه اجتماعی که در پشت آن مستتر است، میباید که آینده و سرنوشت مردم ایران را رقم خواهد زد. در واقع باید گفت بحث و جدلهایی که معمولاً بر سر پرچمها پیش می آید بحث و جدل بین طبقات مختلف اجتماعیست و به این اعتبار باید دائماً و هر جا که لازم باشد به مضمون و محتوای واقعی آنها پرداخت.

هر پرچمی معرف یک سنت سیاسی، ایده آل و روش حکومتیست. بعضاً معرف اوضاع کنونی حاکم بر جامعه و بعضاً ناقض این وضعیت. جنبشهای مختلف اجتماعی، از درون خود احزاب و نهادهای را بیرون میدهد که با توجه به تعلقاتشان به طبقات اجتماعی، پرچمهای این جنبشها را برافراشته و برای تحمیل و یا انتخاب آن توسط جنبشهای دیگر و اکثریت جامعه میکوشند. و هر کدام از اینها، بسته به اینکه متعلق به کدام جنبش و طبقه اجتماعی هستند، روشها و سنن خود را برای حفته کردن و یا تبدیل خود به آلترناتیو حکومتی و در دسترس بودن برای انتخاب خویش از جانب جامعه را دارند.

### پرچم سه رنگ (سبز، سفید، قرمز)

پرچم سه رنگ با نقش شیر و خورشید (البته از نوع شمشیر بدست آن) متعلق به طرفداران سلطنت و عظمت طلبان ایرانی و پرو غربی، با شیر و بدون شمشیر، سه رنگ تنها متعلق به طیف جمهوری خواهان سکولار و لائیک، و طبعاً "سه رنگ با نقش الله" در وسط آن متعلق به جمهوری اسلامی از نوع سبز و



## پرچمها، رنگها، تشابهات و تفاوتها ...

جامعه میگردند. میبیند که چگونه اعتیاد از عزیزانش قربانی میگیرد و در این میان مافیای صنعت مواد مخدر که بخشی از همان طبقه حاکمه هستند، چاقتر و فربه تر میشود. میبیند که نمیشود این همه مصائب و مشکلات را دید و ساکت نشست. آنجا که فشار هست، مقاومت هم هست. پس طبقه اعتراض میکند. اینجاست که بساط زندان، مسئله سرکوب هر نوع اعتراض، دستگیری، شکنجه و اعدام به عنوان جواب به این اعتراضات و هر نوع اعتراض برحق دیگری مثل اعتراضات دانشجویی و ... از جانب هر دو رژیم اتخاذ میشود.

این شیوه ها اتخاذ میشود به این دلیل ساده که اگر جواب مثبت به این اعتراضات داده شود آنوقت از سود آوری سرمایه هاشان کم میشود. و این "خطر" هست که کارگران احقاق تمامی حقوق پایمال شده خود را بخواهند و اگر چنین شود آنوقت بساط مفتخوری و لفت و لیس طبقه سرمایه دار و مفتخوران برچیده خواهد شد. این رابطه برعکس آنهم صادق است. یعنی هر چقدر سرکوب اعتراضات شدید تر باشد بساط سفره مفتخوریشان رنگین تر و طولانی مدت تر خواهد بود.

در هر جامعه ای که این رابطه نابرابر میان کارگر و سرمایه دار برقرار شود آنگاه بصورت اتوماتیک فقر، بیکاری، بیخانمانی، تن فروشی، اعتیاد، دزدی، جنایت و... از اجزای جدایی ناپذیر آن جامعه خواهد بود. حلبی آبادها را با کارتن خوابهای امروز، شهرنویهای زمان شاه را با مکانهای صیغه کردن و تن فروشی میلیونی در جمهوری اسلامی، سرکوب کارگران چیت سازی را با سرکوب کارگران خاتون آباد، تصویب قوانین زن ستیز را با آپارتاید جنسی، "سکوت قبرستانی حاکم بر جامعه" دوران

شاه را با دستگیری، شکنجه، زندان، تجاوز امروز مقایسه کنید.

همگی اینها با هر کم و کیفی مختصات و مشترکات تفکیک ناپذیر دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی است. اینان که در زیر همین پرچم سه رنگ با تفاوتی اندک ("الله" به جای "شیر و خورشید") در کشور ایران در بیش از ۶ دهه متوالی بر شهروندان آن کشور حکومت کرده اند. معنای زمینی و عملی این تفاوت اندک هم این است که هر کدام سهم بیشتری را از همان استعمار نیروی کار کارگر برای خود میخوانند.

آخوندها و دستگاه مافیایی مذهب خود در دوران حکومت شاه در قدرت سهم و ذینفع بودند. منتها با سهم کمتری از دسترنج دزدیده شده از نیروی کار کارگر و انسان زحمتکش. در اینکه نیروی کار کارگر را باید هر بیشتر به تاراج برد سر سوزنی با یکدیگر تفاوت و اختلاف ندارند. آقای داریوش همایون در جایی گفته در صورت بر سر کار آمدن دوباره رژیم سلطنت کارگران باید "کمر بندها را سفت تر" کنند. و این به زبان آدمیزاد یعنی کارگران نباید توقع زیاد داشته باشند. آنها باید بیشتر کار کنند و کمتر بخواهند تا اینها کشور را بسازند (بخوانید خودشان بیشتر بچاپند و بساط زندان و شکنجه و... همچنان بر قرار)

این آن سناریویی است که سبب انتخابی سلطنت طلبان (پرچم با شیر و خورشید) و دیگر نیروهای طرفدار این پرچم با تمام اختلافات جزئیات برای فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی تدارک دیده اند. (تازه اگر سرنگونی بخواهند) یعنی ادامه وضعیت کنونی حاکم در کشور با ظاهرا پرچمی دیگر (ناسیونالیسمی که معمولاً با چاشنی مذهب همراه

است، چون بدون مذهب ارکان حکومتیشان دچار نقطه ضعفی پایه ای میگردد). آیا این آن چیز است (تکرار وضعیت موجود اینبار زیر نظارت کراواتی ها به جای عمامه بدوش ها) که ما کارگران و زنان و جوانان و زحمتکشان میخوانیم؟؟

خیر، عالیجنابان و علیامخدره های سلطنت طلب. این آنچیزی نیست که ما کارگران، زنان، جوانان و زحمتکشان ایران میخوانیم. برعکس، آنچه را که ما میخوانیم رهایی کامل از تمام این مصائب است که اتفاقا خود شما و سیستم مورد نظران در زیر سایه همین پرچم سه رنگ باعث و بانی بوجود آمدن آن برای ما بوده اید.

### پرچم سرخ

پرچم دیگری هم هست که رنگ سرخ دارد. این پرچمی کاملاً متفاوت با آن بقیه است. این پرچم طبقه کارگر و آلترناتیویش برای فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی است. این پرچم تعلق به آن بخش از جامعه دارد که خود را رعیت نمیداند که نیازی به داشتن شاه داشته باشد. که از فقر و نابرابری اقتصادی به هر شکلی متنفر و بیزار است. که از پدیده ای به غایت مایه انزجار بنام "آپارتاید جنسی" که نیم جامعه (زنان) را حتی به عنوان شهروند درجه دوم هم به رسمیت نمیشناسد، متنفر است. از حجاب به عنوان سمبل بردگی و حقارت زن متنفر است. این پرچم کسان است که از اینکه فرزندان خود را از همان دوران کودکی به کار وادارند تا کمک خرجی برای هزینه های سرسام آور خانواده باشند، متنفرند. از اینکه فرزندان شان سرنوشتی بهتر از پدران و مادرانشان نخواهند داشت، یعنی کارگر و زن خانه دار شدن آنان در آینده متنفرند. این پرچم کسان است از هر نوع خرافه ملی، قومی، مذهبی و... که انسانها را از ذات انسانیشان جدا و آنان را به مانند وحوش به جان همدیگر میندازد ( برعکس حیوانات که همدیگر را میکشند تا شکم خود را سیر کنند و به بقاء خود ادامه

دهند) تا فقط نشان دهند که میتوانند همدیگر را بکشند، متنفر و بیزارند.

این پرچم کسان است که زندگی را با تمام شادیهها و رفاهش برای همگان میخواهند. این پرچم کسان است که شهروندان آن جامعه را نه به عنوان رعیت و رمة که نیاز به شاه و چوپان داشته باشد بلکه به عنوان شهروندان متساوی حقوقی که رشد و شکوفایی هر فرد را رشد و شکوفایی جامعه و رشد و شکوفایی هر فردش میدانند. این پرچم کسان است که بیشترین رفاه، آسایش و خوشبختی را برای کلیه شهروندان به ارمان خواهد آورد. این پرچم کسان است که میخواهند، و باید تاکید کرد که فقط این پرچم و نیرویی که آن را برافراشته میتواند، تمام قید و بندهای موجود بر سر راه برابری کامل زن و مرد را از میان برداشته و آزادی و رهایی کامل از این قیود را تضمین کند. این پرچم کسان است که آزادی پوشش و دور انداختن حجاب را عملی خواهند کرد. این پرچم کسان است که دنیایی شاد و پر از بازی و خلاقیت برای کودکانمان ساخته و کودکی را به آنان باز خواهند گرداند. این پرچم کسان است که نه تنها از خرافه های ملیت، قومیت و مذهب بیزار و متنفرند، بلکه برای از بین بردن این خرافه ها و جایگزینی آن با جامعه ای که خدمت به انسان و نوع بشر در محور و مرکز فعالیتهاش باشد میکوشند. این پرچم کسان است که از دیدن خیل عظیم انسانهایی که سر پناهی برای خوابیدن ندارند، کارتن خوابها را میگویم در شرایطی که عده قلیلی در قصرها و کاخ های افسانه ای زندگی میکنند، دلشان برد می آید. میخواهند همه را صاحب مسکن کنند. این پرچم کسان است که میخواهند ریشه اعتیاد را بخشکانند و ملیونها انسان دردمند و گرفتار آمده در چمبره این پدیده اختاپوسی را آزاد سازند و

## پرچمها، رنگها، تشابهات و تفاوتها ...



### ترستان از چیست مزدوران!

#### پروین کابلی

سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی در گردهمایی با نیروهای سرکوبگر "امنیت آفرین فجر" سخنانی ایراد نموده است که تنها دال بر وحشت از وقوع آنچه است که وی و دیگر سران جمهوری اسلامی انتظارش را میکشند. ترس از حرکت مردم، ترس از سرنوشتی، ترس از تهاجم به نیروهای سرکوب.

وی میگوید: شرکت ما در راهپیمایی های فجر دال بر ناامنی نیست. بلکه هدف این است حوادث عاشورا تکرار نشود. هر گونه شعار انحرافی، رفتار انحرافی با حضور مردم خنثی خواهد شد و پلیس و بسیج باید شعار دهندگان را از دست مردم نجات دهند. (تاکیدها از من است)

با نگاهی به این سخنان بسادگی میتوان عمق ترس و وحشتی که رژیم جنایت و سرکوب احساس میکند را دید. جمهوری اسلامی در آستانه "دهه فجر" تلاش میکند با دستگیری و ارباب و وحشت، مردم را خانه نشین کند و از تکرار اعتراضات ماههای اخیر به نوعی جلوگیری نماید.

اما آنچه که در گفته های سردار احمدی مقدم قابل توجه است تکیه بر تاکتیک کهنه ای میباشد که جمهوری اسلامی در مواقعی که دیگر هیچکدام از حربه هایش کار نمیکند مورد استفاده قرار میدهد. او میگوید "پلیس و بسیج باید شعار دهندگان را از دست مردم نجات دهند". این جمله کنه برنامه ریزی جمهوری اسلامی را برای سرکوب در اعتراضات روز ۲۲ بهمن روشن میکند. جمهوری اسلامی تلاش دارد با سازماندهی ارازل و اوباش بسیجی و لباس شخصی بنام "مردم" در صفوف مردم معترض رخنه کند و بنام مردم، مردم را سرکوب کند. سردار احمدی مقدم در تهدید مردم تنها نیست. هرکدام از سران رژیم هر جا که مناسب دیده اند نگرانی و ترس خود را از اعتراضات ضد حکومتی نشان داده اند. با کسی تعارف ندارند. میزنیم و میکشیم شعار همگی آنها است.

نکته ی دیگری که در سخنان سران سرکوبگر رژیم به چشم میخورد عدم شرکت "خودی ها" است. میگوید: "امیدواریم این شرایط زمینه ساز حضور وسیع مردم باشند". مردمی که ایشان از آن صحبت میکند، "مردم" بسیجی و لباس شخصی و چاقو کش هستند. خواهران زیبای و خیل جیرخواران مزدوری هستند که برای منافع خود میخواهند این بساط سرکوب و شکنجه را همچنان نگهدارند. اما غیر از این لشکر مزدور تلاش دارند هواداران حکومت را که این اواخر کم کم خودشان را کنار میکشند و امیدی به آینده این حکومت ندارند را به خیابانها بکشند تا شاید به صفوف ورشکسته شان روحیه بدهند. خامنه ای و دیگر سران رژیم هم همین را تکرار میکنند. حسین همدانی، فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ همین را میگوید. همه اینان به مانند نوازندگان ناشی یک ارکستر بد صدا که فقط یک هدف دارند، میخواهند جنبش مردم برای سرنوشتی را با صدای دلخراش سازهای جنگی شان به سکوت بکشاند. میخواهند خون راه ببازند تا با جنایت باز هم بیشتر، سه دهه از حاکمیت و توحش را همچنان ادامه دهند. اما زنان و مردان آزاده ای که خواهان حق خود هستند و دیگر از سرکوب و ناامنی و جنایت و فقر و ستم کشی خسته شده اند با این نعره ها جا نمیزنند. تردید نباید داشته باشند که درس تلخی خواهند گرفت.

مزدوران شیپور پایان جمهوری نکبت اسلامی را شنیده اند. این تهدیدات را باید به زوزه شکست شان تبدیل کنیم. \*

امکانات برگشتن این عزیزان به آغوش پر مهر جامعه را فراهم کنند. این پرچم کسانیت که برای آزادی، برابری و رفاه در تمام سطوح و شئون اجتماعی میکوشند. این پرچم کمونیسم کارگری، پرچم تاریخی طبقه کارگر، پرچم شرافت تاریخ است.

#### کارگران، زنان، جوانان، زحمتکشان

بحث بر سر یک متر و یا چند متر پارچه با رنگ و نقش و نگار متفاوت نیست. دعوا بر سر آن چیزی است که این سمبل ها نمایندگی میکنند. دعوا بر سر این است که نیروی کار کارگر زردیده شده و به تاراج برود؟! به بیان دیگر تداوم استثمار و ادامه حیات وحشی گری و سرکوب هر نوع اعتراض و فریاد حق طلبانه؟ و یا نه برچیدن تمام و کمال این رابطه اجتماعی وارونه؟ ما به عنوان کمونیستهای کارگری بدنبال برچیدن این رابطه هستیم و به این اعتبار پرچم سرخ را برافراشتیم. آنها که خود را رعیت میدانند و رمه، بگذار که بدنبال پادشاهی برای خویش باشند. ولی طبقه کارگر رعیت نیست. ما زنان، جوانان و زحمتکشان رعیت نیستیم. اصولاً جامعه ده ها سال است که از این فاز عبور کرده است. ما همان طبقه کارگر و مردمی هستیم که یک بار اینان را به خاطر مصائبی که به ما تحمیل کرده بودند در سال ۵۷ از اریکه قدرت پایین کشیدیم. ما میخواهیم مذهب را به عنوان یک صنعت مافیایی آدمکش و انسان ستیز به بند بکشیم و بر ویرانههای دنیایی در شان و شایسته خویش بسازیم.

این پرچمیست که ما و هزاران هزار انسان دیگر انتخاب کرده ایم برای ساختن یک دنیای بهتر. ولی این هنوز کم است. ما باید در ابعاد ملیونی حول این پرچم که حزب اتحاد کمونیسم کارگری با برنامه "یک دنیای بهتر" برافراشته گرد هم آییم. در این صورت ما تضمین میکنیم که بهشتی هزاران بار بهتر از آن بهشت خیالی مذهبی ها بر روی همین زمین خاکی بسازیم.

در هر کوی و برزنی، در هر منطقه و شهری، در ابعاد وسیع باید به این حزب پیوست. باید عضو و کادر این حزب شد. باید دیگران را در ابعاد وسیع ترغیب به عضویت در حزب کرد. باید اطلاعیه ها، فراخوانها و ادبیات این حزب را در ابعاد وسیع و میلیونی پخش کرد. باید دست بدست آنرا گرداند. باید در تمام کارخانه ها و در محلات ادبیات حزب، بلاخص در محلات کارگری و زحمتکش نشین، وسیعاً پخش و در دسترس باشد. پیروزی نزدیک است ولی محتوم نیست. برای پیروز شدن باید پرچم سرخ و حزبی که آن را برافراشته انتخاب کرده و متشکل و متحد شد. به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. زمان تنگ است، باید تعجیل کرد. \*

## هپکو اراک، تراکتور سازی اراک، دستمزدهای پرداخت نشده کارگران

### کارخانه هپکو اراک

بنا به اخبار دریافتی، 4000 نفر از کارگران کارخانه هپکو اراک 5 ماه است که دستمزدها و مبالغ اضافه کاری انجام شده خود را دریافت نکرده اند.

یکی از کارگران معترض میگفت: 5 ماه است به هر دری زده ایم اما با وجود همه پافشاری، اصرار و پیگیریهای انجام شده همچنان با جیبهای خالی سرگردان و بلا تکلیف مانده ایم. کارفرما یا تهدید به اخراج میکند یا وعده دروغ سرخرمن میدهد. اصلا فکر نمیکند که ما و خانواده هایمان انسانیم!

کارخانه هپکو با بیش از 4000 نفر کارگر قراردادی سفید امضا، یکطرفه و پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی در دو شیفت بسیار سنگین و فرساینده 12 ساعته، سازنده انواع لودر و بیلهای مکانیکی میباشد.

### کارخانه تراکتور سازی اراک

1500 نفر از کارگران کارخانه تراکتور سازی اراک 4 ماه است که دستمزد دریافت ننموده اند. در جواب اعتراضات کارگران عوامل کارفرما با عوامفریبی امروز و فردا میکنند اما همچنان خبری از پول نیست. یکی از

کارگران میگفت: دستمزدهایمان را که نداده اند هیچ تازه به فکر جر زنی و بالا کشیدن عیدی و سنوات ناچیز پایان سال هم هستند.

بعلت فشار روز افزون کار و عدم پرداخت بموقع دستمزدها اوضاع در کارخانه تراکتور سازی بسیار بحرانی و ملتهب میباشد. البته این وضعیت مختص کارخانه تراکتور سازی نیست. در اراک که یک منطقه صنعتی بسیار گسترده هم هست هم اکنون دستمزدهای چندین ماهه دهها هزار کار پرداخت نشده و پا در هوا مانده است. این در حالیست که این کارگران و خانواده های محرومشان برای ابتدایی ترین نیازهای زندگی معطلند. کارخانه تراکتور سازی اراک با بیش از 1500 کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 264 هزار تومانی با 3 شیفت 8 ساعته کاری، سازنده تراکتور و انواع وسایل جانبی میباشد.

کارگران شهر صنعتی اراک! راهی جز اعتصابات گسترده و هماهنگ برای نقد کردن دستمزدها وجود ندارد. متحد شوید و با خواباندن چرخهای تولید از حقوق و حرمت انسانی تان دفاع کنید!

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ ژانویه ۱۳۸۸ - ۷ فوریه ۲۰۱۰

## مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

## کارگران جنرال مکانیک

### اول فروش ضایعات بعد پرداخت دستمزدهای معوقه!

کارگر و خانواده اش قائل نیست. همه چیز این جماعت انگل سود و سود است. کارگر برای اینها وسیله تامین سود و انباشت سرمایه هایشان است. شرکت جنرال مکانیک تحت نظارت بنیاد مستضعفان و باندهای جنایتکار و دزد حکومت اسلامی میباشد. سرمایه های این بنیاد نجومی است اما دستمزد کارگران را نمیدهند. باید در حساس ترین موقعیت وارد اعتصاب شد و کارفرماهای زالوصفت را به پرداخت کامل و فوری دستمزدها وادار کرد.

در شرکت جنرال مکانیک بیش از 400 نفر کارگر قراردادی (با قراردادهای 3 ماهه) سفید امضا و یکطرفه و پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی در پروژه احداث بزرگراه حصارک - بلوار آسیا در غرب تهران مشغول به کارند. کمپ محل زندگی بیش از 60 نفر از کارگران شهرستانی بدون کمترین امکانات غذایی، بهداشتی و استراحتی در همین منطقه مستقر است و مابقی کارگران بدون امکانات سرویس و با مشکلات زیاد از شهرکها و زاغه نشینهای اطراف تهران خود را به محل کار میسرانند. شرایط کار کارگران 2 شیفت 12 ساعته و سنگین از 6 صبح تا 6 عصر و از 6 عصر تا 6 صبح میباشد.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ ژانویه ۱۳۸۸ - ۷ فوریه ۲۰۱۰

بنا به خبر دریافتی، سرانجام پس از چندین ماه اعتراض و کشمکش طی روزهای گذشته کارگران موفق شدند دستمزدهای مهر و آبان ماهشان را دریافت کنند. این در حالیست که دستمزدهای آذر و دیماه و همچنین مبالغ مربوط به عیدی و سنوات پایان سال کارگران بعلت کارشکنی سرمایه داران و عواملشان در ابهام و اما و اگر فرو رفته است. "یاری" مدیر شرکت به کارگران گفته است فعلا پولی نداریم باید صبر کنید تا ضایعات شرکت را بفروشیم تا از محل آن دستمزدهای شما را بدهیم!

پرداخت دو ماه از حقوقهای معوقه محصول اعتراضات کارگران و از جمله اعتصاب اخطاری ۲ ساعته ماه پیش بود. بنا به اعلام یک منبع در این شرکت، وعده های یاری مبنی بر فروش ضایعات فقط بهانه است. یاری و همدستانش میخواهند پولهای نقد دستمزد کارگران را از طرف حسابشان که شهرداری است گرفته و بالا بکشند و در این روزهای پایانی سال با فروش ضایعات شرکت حسابهای مالی شان را بالانس کنند. پول هست اما در حسابهای بانکی آقایان است.

کارگران جنرال مکانیک باید متحدانه کار را بخوابانند. این تنها راه نقد کردن دستمزدها است. اگر این کارفرماهای وحشی استنمارگر را بحال خودشان بگذارید نه فقط دستمزد نمیدهند بلکه روزانه کارگران را به شلاق هم میبندند. کارفرما جماعت کوچکترین ارزشی برای زندگی

آدرس جدید وب سایت حزب

[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

## تظاهراتهای ۲۲ بهمن / ۱۱ فوریه

استکهلم: ۱۱ فوریه مقابل سفارت جمهوری اسلامی

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران

گوتنبرگ: برونز پارکن - زمان: ساعت 16 تا 18

سازمان آزادی زن

لندن: 11 فوریه 2010 ساعت 16.00 تا 19.00

مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در خیابان کنزینگتن

شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران

## آثار منصور حکمت را خوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



[www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America , Routing  
Number : 121 000 248 ,

Account Number: 36 48 46 88 52

## ایران خودرو، ایتکو پرس

شارژ بن های پارسیان فقط در مناسبتهای ارتجاعی اسلامی!

یکی از کارگران میگفت: با دستمزد و اضافه کاری و غیره سر جمع حدود 350 هزار تومان در ماه میگیرم. 150 هزار تومان بابت قسط و بدهی، 100 هزار تومان اجاره خانه، من و خانواده ام در این شرایط وحشتناک باید با 100 هزار تومان یکماه را بگذرانیم. آیا دادفر ها و نیاکان ها و آخوندهای ریز و درشت هم مثل ما زندگی میکنند؟

**رفقای کارگر!** نخیر، سرمایه داران و آخوندهای طفیلی که هنری جز جنایت و دزدی و اشاعه مزخرفات اسلامی ندارند، زندگی افسانه ای دارند و در کاخها نشسته اند. خیل عظیم پاسدار بسیجی های مزدور، آدمکشان حرفه ای و اطلاعاتیهای جاسوس حکومتی، همه این بیکارگان انگل و مفتخور نه تنها کار نمیکنند بلکه با چپاول و غارت دسترنج ما کارگران، مفت میخورند و مفت میچرند. این وضعیت را نباید بیش از این پذیرفت. ما شایسته یک زندگی انسانی هستیم. دوستان، برای نابودی حکومت اسلامی، برای نابودی نظام سرمایه داری و این بردگی مدرن باید متحد شویم. باید بپاییزیم. باید مجامع عمومی منظم و شوراهایمان را بر پا کنیم.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا و یکطرفه با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی در 3 شیفت 8 ساعته پر فشار و خطرناک کاری از مجموعه های اصلی پرسی ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۹ فوریه ۲۰۱۰

بنا به خبر دریافتی، سابق براین هر ماه مبلغ 30 هزار تومان بابت بن خرید خوار و بار به حساب کارتهای پارسیان کارگران واریز میشد. هر چند که این مبلغ در آشفته بازار سرمایه داری بحران زده بهای تهیه 2 کیلو گوشت هم نیست! بنا به دستور دادفر مدیر سابق ایتکو پرس در 7 ماه آخر تصدیش پرداخت مبلغ بن خوار و بار به کارگران کاملاً قطع شد. نیاکان مدیر جدید همین سیاست دزدی آشکار را ادامه داد. هم اکنون بن 10 ماه گذشته پرداخت نشده و معوق رها شده است. در این مدت اعتراضات و پیگیریهای کارگران برای پرداخت مجدد و منظم و افزایش مبلغ بن خوار و بار ماهیانه، ظاهراً حضرات جنایت پیشه را مجبور به عقب نشینی نموده است.

اما بن ها دیگر به روش سابق شارژ و پرداخت نمیشود اما هر چند از گاهی به بهانه مناسبتهای ضد انسانی و ارتجاعی اسلامی مبلغ ناچیزی به حالت ترحم و صدقه! به حساب کارگران واریز میشود. این دزدی آشکار از یکسو و پرداخت موردی به بهانه مناسک و مراسمات حکومت اوباش اسلامی از سوی دیگر، بشدت خشم کارگران را برانگیخته است. کارگران خواهان دریافت فوری بن های معوق شده و برقراری منظم پرداخت ماهیانه بن های خرید خوار و بار و افزایش مبلغ آن مطابق با تورم و هزینه های روز زندگی هستند.

## حکومت اسلامی

## نمیخوایم، نمیخوایم!

## توطئه رژیم اسلامی و اینترپل علیه اپوزیسیون را باید درهم شکست! شهرام همایون هم در لیست اینترپل قرار گرفت

پلیس بین المللی - اینترپل پس از قرار دادن اسامی برخی از مسئولین و دوستداران "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" اخیراً شهرام همایون، مدیر شبکه تلویزیونی "کانال یک" را نیز در لیست افراد تحت تعقیب به "اتهام" واهی تروریسم قرار داده است. مبنای این اقدام شنیع اینترپل حکم بی دادگاه اسلامی در شیراز است.

ما همانطور که قبلاً اعلام کردیم احکام دادگاههای رژیم آدمکشان اسلامی فاقد کوچکترین اعتبار سیاسی و حقوقی است. این اقدام رژیم اسلامی یک تعرض آشکار پلیسی به کل اپوزیسیون سیاسی رژیم اسلامی است. گامی برای غیر امن کردن فضای سیاسی در خارج کشور برای اپوزیسیون رژیم اسلامی است. کلیه افراد مذکور از عناصر شناخته شده اپوزیسیون رژیم اسلامی هستند.

ما بار دیگر اعلام میکنیم چنانچه این تعرض رژیم اسلامی و اینترپل علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی قاطعانه در هم شکسته نشود، میتواند گسترش یابد و جمع گسترده تری از فعالین و چهره های شناخته شده اپوزیسیون را در بر گیرد. تلاش برای "جنایتی" کردن پرونده فعالیت نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی حلقه ای در پیشبرد این تعرض بیشرمانه است. باید با تمام قوا این سیاست مذبحخانه رژیم اسلامی و مامشات دولتهای غربی و نهادهای پلیسی شان را درهم شکست. این جمهوری اسلامی و سرانش هستند که باید بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه و تحت تعقیب قرار گیرند، نه فعالین اپوزیسیون

به "اتهام" فعالیت سیاسی علیه رژیم اسلامی. این سیاست مذبحخانه را با اعتراض گسترده نیروهای اپوزیسیون رژیم اسلامی و بشریت آزادیخواه و متمدن باید درهم شکست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست پرونده سازی جنائی برای فعالین سیاسی اپوزیسیون را قویا محکوم میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمام نیروهای اپوزیسیون میخواهد که مستقل از دوری و نزدیکی با نقطه نظرات "شهرام همایون" و یا "حزب کمونیست کارگری - حکمتیست" و یا هر فرد و جریان دیگری که امکانا فردا در لیست اینترپل قرار میگیرد، در خنثی کردن این تعرض رژیم اسلامی و تبنانی وقیحانه اینترپل به سهم خود بکوشند.

رژیم جمهوری اسلامی در سرانجیبی سقوط است. در تلاش برای بقاء ارتجاعی خود به هر خس و خاشاکی متوسل میشود. این تعرض نیز گوشه ای از اقدام یک رژیم در حال احتضار و رو به مرگ است. مردم حکم به سرنوشتی رژیم اسلامی داده اند و جامعه برای بزیر کشیدن کل بساط این رژیم آدمکشان اسلامی به حرکت در آمده است. این توطئه را هم مانند تمام تشبثات رژیم اسلامی باید قاطعانه شکست داد. روزی که تمامی سران و عاملین بیش از سه دهه جنایت علیه مردم را به محاکمه بکشائیم دور نیست!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۹ فوریه ۲۰۱۰

## تظاهرات در مقابل مجمع اسلامی در لندن

جمعه شب پنجم فوریه در لندن، مراسم "اربعین حسینی" توسط عوامل رژیم اسلامی در محل مجمع اسلامی برگزار شد. جمهوری اسلامی برای این مراسم طبق معمول حزب الهی های مزدور را از کشورهای عراق و لبنان و فلسطین جمع کرده بود تا مراسم چهلم امام حسین شان را برگزار کنند.

فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جمعی از مخالفین حکومت اسلامی در لندن در مقابل این نمایش مضحک اسلامی دست به اعتراض زدند. فعالین حزب با پخش اطلاعیه حزب در خصوص ۲۲ بهمن و ارائه عکسهائی از جنایات رژیم اسلامی، بر محاکمه سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت تاکید کردند. یکی از فعالین حزب با حضور در مقابل سالن و سر دادن شعار علیه جنایتکاران اسلامی، باعث وقفه در اجرای نمایش رژیم شد. در طول این اعتراض فعالین حزب بارها رو جمهوری اسلامی قرار گرفتند. این اعتراض تا پایان مراسم مضحک "اربعین" ادامه داشت.

اینروزها بیشتر از هر زمان در چهارگوشه جهان فریاد سرنوشتی جمهوری اسلامی و اقدام علیه مزدوران حکومتی دیده میشود. بزودی بساط سفارتخانه ها و مراکز "فرهنگی" و جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی را در خارج کشور به قدرت مبارزه انقلابی جمع خواهیم کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات انگلستان

۲۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۹ فوریه ۲۰۱۰

## پخش اطلاعیه های حزب در اصفهان و اندیمشک

اصفهان

بنا به خبر دریافتی، پنجشنبه شب ۱۵ بهمن، تیمی از فعالین حزب تعداد ۱۰۰۰ نسخه از بیانیه حزب به مناسبت ۲۲ بهمن با عنوان: "نابود باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی" را در مناطق اطراف خیابان کاوه توزیع کردند.

اندیمشک

بنا به گزارش دیگری، عصر روز پنجشنبه ۱۵ بهمن، تعدادی از آزادیخواهان اطلاعیه حزب در باره اعتصاب و تحصن کارگران شهرداری اندیمشک را در منطقه قبرستان شهر که در این روز از مناطق شلوغ شهر است بین مردم توزیع کرده اند.

حزب ابتکار انقلابی همزمان کمونیست را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ بهمن ۱۳۸۸ - ۶ فوریه ۲۰۱۰

\* با پوشش در درج این گزارش در سایتهای بجای ۱۰۰۰ نسخه، ۱۰۰ نسخه قید شده بود.

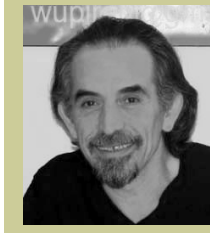
حجاب پوشش نیست،  
حجاب سمبل بردگی  
زن است!

حجاب پرچم جنبش  
تروریستی اسلام  
سیاسی است!

نابود باد نظام آپارتاید ضد زن اسلامی!

# نامه ها،

سیاوش دانشور



## کدام حزب قول میدهد وضع ما بدتر نشود؟

با درود انقلابی به شما رفقای خستگی ناپذیر. در میان دوستان کارگر بحثی هست که کدام حزب و جریان قول میدهد فردا وضعیت ما کارگران بدتر از این نشود که امروز هست؟ راستش فکر میکنیم فقط شما هستید که از حقوق کارگر صحبت و دفاع میکنید. شما چه تضمینی میدهید اگر قدرت را گرفتید کارگران بیچار نمیشوند و وضع شان بدتر نمیشود؟ این سوال خیلی از کارگران است. منصور از تهران.

## منصور عزیز،

اگر منصف باشیم این فقط ما نیستیم که از حقوق کارگران دفاع میکنیم. بسیاری از کارگر حرف میزنند و از حقوق کارگر دفاع میکنند. اینکه سیاست شان به آزادی طبقه کارگر و ایجاد زندگی بهتری منجر میشود یا نه بحث دیگری است که اینجا وارد آن نمیشویم. از اینکه دوستان و محافل کارگری چنین نظر مثبتی به حزب دارند جای خوشوقتی است و ما را بر تلاش بیشتر در راه اهدافمان مصمم تر میکند. اما در مورد مسئله قول دادن باید بگویم که کارگران نباید به قول و وعده هیچ احدی باور کنند. کمونیسم جنبشی برسر دادن وعده و قول به مردم محروم که فردا وضع شان بهتر میشود نیست. کمونیسم کارگری برخلاف بورژوازی، جنبشی نیست که پلاتفرمی انتخاباتی جم و جور کند، دل مردم را ببرد، آنها را فریب دهد، و فردا مجدداً موانع انباشت سرمایه را رفع کند. کمونیسم جنبش عینی و واقعی و رادیکال خود کارگران است که وضع موجود را نمیخواهد و هدفش را تغییر اساس این جامعه و مناسبات ملکی آن قرار داده

است. مگر شما به خودتان وعده میدهید؟ خیلی روشن بگوئیم حزب ما وعده و قول به کسی نمیدهد. حزب بخشی از جنبش کمونیستی طبقه کارگر است و این جنبش برای نابودی سرمایه داری و برپائی جامعه ای سوسیالیستی تلاش میکند. تضمین و قول و وعده اینکه فردا بهتر از امروز باشد، تماما در گرو اینست که آیا میتوانیم پیروز شویم و موانع خوشبختی همگان را کنار بزنیم یا نه؟

کسی که در آزادی ذینفع است باید برای آزادی بجنگد. کسی که از تبعیض و نابرابری منجر است باید برای رفع تبعیض و برابری مبارزه کند. کسی که معتقد است و بطور عینی میبیند که جامعه به لطف کارگران تا این حد ثروت میتواند تولید کند که همه در یک رفاه نسبی و برخوردار از حقوق و حرمت باشند، برای همین تلاش میکند و سعی میکند نیروی این جنبش را تقویت کند. این حقیقتی است که قدرت را باید با حزب سیاسی گرفت و قدرت را نگهداشت و پیروزی را تثبیت کرد. اما نباید یادمان برود که حکومت کارگری یک حکومت حزبی نیست، حکومتی مبتنی بر شوراها است که هر شهروند به سن قانونی رسیده جامعه میتواند در آن شرکت کند و در آن موثر باشد. حکومت کارگری، حتی زمانی که هنوز دولت بعنوان یک ارگان طبقاتی وجودش لازم است، از نظر شکل آزادترین دولت تاریخ تاکنونی بشر است.

بورژواها اگر قول و قرارها و وعده و عیدهایشان پوچ از آب در می آید صرفاً از سر دروغگو بودن و بی اخلاقی شان نیست. البته دروغگو بودن و اخلاقیات ارتجاعی جزو لاینفک فرهنگ طبقاتی هست. اما این نیازهای سرمایه است که ضروری میکند آن

## صادق عزیز،

به نظر میرسد که شما جدیداً وارد محیط کار شده اید و با پیچ و خم مناسبات کارگری هنوز آشنا نیستند. محافل کارگری در متن روابط طبیعی و زندگی و کار کارگران شکل میگیرد. شما فکر تشکیل محفل را اگر یک لحظه از ذهنتان بیرون کنید و بطور طبیعی با دوستان و همکاران و همسایه تان در مورد معضلات و مسائل زندگی دم خور شوید، میبینید که ایجاد رابطه کردن و نزدیک شدن ساده است. کسی در محل کار با تعدادی همکار نمیشیند که از فردا نام خودشان را محفل کارگری بنامند. نه کارگر فعال بدینگونه کار میکند و نه دیگر کارگران معترض. با کارگران و همکارانتان در محیط کار و بیرون محیط کار روابط دوستانه و طبقاتی و صمیمی و انسانی ایجاد کنید. در مورد معضلات و دردهای مشترک حرف بزنید. بقیه مسائل درست میشود. موفق و پیروز باشید.

## جنبش سبز یعنی جنبش سرنگونی

با سلام. چرا شما جنبش سبز را با موسوی تعریف میکنید؟ همه شاهد بودیم که اینها همین اواخر با بیانیه هاشان نشان دادند که واقعا اصلیت جمهوری اسلامی هستند. اما حقیقتاً جنبش سبز یعنی جنبش سرنگونی و یعنی مردم. شایان

## شایان عزیز،

"جنبش سبز" پرچم جناحی از حکومت اسلامی برای بقا نظام از طریق گسترش دادن پایه حکومت میان "خودیها" است. این پرچم قبلیتر نامش "جنبش دو خرداد" بود اما همان هدف را داشت. طرفداران این خط در اپوزیسیون مجاز و اپوزیسیون بیرون حکومت، نیز همان جنبش ملی اسلامی هستند که تا دیروز پشت دو خرداد سینه میزدند و امروز سبز هستند. جنبش سرنگونی اما جنبشی برای نفی نظام اسلامی است و صد البته در اختناق ناچار است از صفحه ۲۳

وعده ها و قولها هیچ و پوچ از آب درآیند و حتی آنجا که ناچارند تحت فشار پائین حقی را بدهند در اولین فرصت آنها را پس بگیرند.

کمونیسم کارگری برای نفی پایه ای ترین منشا مصائب این نظام یعنی کار مزدی، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و معاش مردم، و الغای جامعه طبقاتی تلاش میکند. مادام که سرمایه داری برقرار است، در هر شکل حکومتی و با هر پرچمی، استثمار و بیحقوقی کارگر و اکثریت مردم زحمتکش قانون اساسی آنست و ادامه خواهد داشت. ما قول و وعده نمیدهیم بلکه با اتکا به نیروی طبقه مان میخواهیم جامعه و دنیائی بسازیم که ریشه کثافات نظم امروز را بخشکند. شما رفقای کارگر نیز نباید منتظر قول و وعده کسی باشید. اگر کسی با پرچم قول و وعده سراغتان آمد بدانید میخواهد سرتان کلاه بگذارد. قدرت کارگر و کمونیسم در اتحاد و تشکل و مبارزه اش برای نفی وضع موجود است و نه در قول و وعده مذهبی به توده مردم و کارگران. آزادیها و حقوق و حرمت بدست آمده را نیز تنها میتوان با قدرت متشکل و سازمانیافته حراست کرد. کارگران باید خود را برای حکومت کردن و قانون گذراندن و اجرای آن توسط شوراهایشان آماده کنند نه اینکه اختیاراتشان را دست این و آن بدهند و به وعده و قول کسی یا حزبی دل خوش کنند. موفق و پیروز باشید.

## چطور محفل کارگری درست کنیم؟

با سلام. رفقا لطفاً توضیح دهید که چطور میشود در محیط کار محافل کارگری را تشکیل بدهیم یا گروههای کاری در محلات کارگری ایجاد کرد؟ راه وارد شدن و جلوگیری از سخن گفتن با کارگران چگونه است؟ چون بعضی از همکاران میترسند و این ترس بخشا از اخراج هست. صادق از اصفهان.

# نامه ها ...

شکاف و اختلاف بالائینها استفاده کند. عدم تشخیص این مسئله به اشتباهات بزرگی منجر میشود. اشتباهات و تعمداتی از این دست که محمل های اولیه ای که مردم زیر پوشش آن بمیدان می آیند را "خواست" مردم و یا "هویت سیاسی" خود مردم قلمداد کند و یا کلا مردم را "سبز" و طرفدار جناحی از حکومت خواند. جنبش سرنگونی نه سبز است و نه سیاه بلکه دنبال بزرگ کشیدن کل نظام اسلامی است. موفق و پیروز باشید.

## موسوی و کروبی ابزار اند

شما مرتب از سیاستهای موسوی و کروبی میگویند. برای مردم اینها فعلا ابزارهایی هستند که بشود اعتراضات را ادامه داد. اما فردا که مقداری فضا عوض شد مردم حساب اینها را هم کف دستشان خواهند گذاشت. احسان و عرفان، تهران.

## احسان و عرفان عزیز،

درک این موضوع که مخالفین حکومت از شکاف بالائینها استفاده میکنند ساده است. دقیقاً به همین دلیل باید گفت مردم برای موسوی و کروبی و خاتمی بمیدان نیامدند. باید تضاد اهداف این جماعت را با اهداف مردم نشان داد و تلاش کرد که افق انقلابی و آزادیخواهانه تماماً بر اعتراض مردم حاکم شود. تمام مسئله اینست که استفاده از شکاف بالائینها و وجود اختناق، مجوزی برای سینه زنی و طرفداری از جناح هایی از حکومت نیست. قرار است از شکاف بالائینها استفاده شود و این شکافها را تعمیق کرد که راه پیشروی جنبش مستقل سرنگونی باز شود و نه سر جنبش سرنگونی به طرف این ابزارها و حکومت شان کج شود. اگر مردم در دل خودشان اینها را ابزار بدانند و چشم بسته دنبالشان

راه بیافتند که به نیروی ارتجاع تبدیل میشوند. باید به این واقعیت توجه کنید که بدرجه ای مردم شعارهای ضد حکومتی میدهند و یا پا را از مرزهای حکومت فراتر میگذارند، داد کروی می آید. آنها میدانند چه می خواهند و مرتباً بر قانون و اسلام و این مزخرفات تاکید دارند. شما هم باید بدانید چرا بیرون می آید و قرار است به چه نتیجه ای برسید. موفق و پیروز باشید.

## اهداف حزب را با هم پیش ببریم

سلام به رفقای حزب اتحاد کمونیسم کارگری. فرم عضویت را برای نسرین رضاعلی ارسال کردم و از اینکه عضو حزبی جدی با برنامه یک دنیای بهتر شدم خوشحالم و با تمام انرژی تلاش خواهم کرد. اهداف حزب را با هم به پیش ببریم. زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری. مهتاب از مالزی.

## مهتاب عزیز،

به صفوف حزب خوش آمدید. امیدوارم توان و امکانات فردی و اجتماعی شما منشا گسترش فعالیت حزب و اهداف سیاسی آن باشد. ادبیات حزب و بویژه ادبیات منصور حکمت را مطالعه کنید و تلاش کنید دوستانتان را حول حزب متشکل کنید. موفق و پیروز باشید.

## فرق عضو و سمپات حزب چیست؟

با درود. فرق فعالیت یک عضو و یک سمپات چی هست؟ اعضای حزب چه حقوقی دارند و سمپاتهای حزب چه حقوقی؟ شهریار از تبریز.

## شهریار عزیز،

عضو کسی است که رسماً به عضویت حزب درآمده و میتواند

بر اساس اصول سازمانی و متمم های آن بعنوان عضو در حیات سیاسی حزب شریک و تاثیر گذار باشد. سمپات اما "عضوی" است که هنوز تقاضای عضویت نکرده است. ما از همه سمپاتهای حزب دعوت میکنیم که عضو حزب شوند. در حزب از نظر حقوقی همه برابرنند. عضو حق عضویت میدهد و در فعالیت حزب و گسترش آن آگاهانه و داوطلبانه شریک میشود و در مقابل تعهد خود مسئول است. کادر مسئولیت و تعهد بیشتر و "حقوق" کمتری دارد. اساساً حزب ابزار مبارزه سیاسی برای اهدافی کمونیستی است و نه نهادی برای استیفای حقوق افراد. حزب دولت نیست. حزب نوک فشرده یک جنبش سیاسی خودآگاه است. و بالاخره در یک نگاه وسیع تر اجتماعی، کمونیسم کارگری برای برابری انسانها و رفع تبعیض مبارزه میکند. این هدفی اجتماعی و طبقاتی است و ویژه عضو و سمپات و غیره نیست. برای اطلاع بیشتر توصیه میکنیم برنامه حزب و اصول سازمانی و قرارهای مصوب پلنومهای حزب را مطالعه کنید. موفق و پیروز باشید.

## چه کسی قدرت را خواهد گرفت؟

اگر جمهوری اسلامی سرنگون بشه چه کسی قدرت را خواهد گرفت؟ آیا اوضاع بدتر نخواهد شد؟ آیا مردم ایران می توانند نفس راحتی بکشند؟ چگونه باید آگاهی مردم را بالا برد که اینبار نگذارند انقلابی که در راه است را قیچی کنند؟ حزب شما به مردم چه تضمینی میدهد و چگونه صدای تضمین شما را باید به مردم رساند؟ ما در ایران با مشکلات فراوانی روبرو هستیم. با تشکر، زری.

## زری عزیز،

این نوع سوالات را زیاد دریافت میکنیم و مشابه آنها رفقای کارگر طرح کرده اند که در همین ستون نامه ها به آن پاسخ داده ایم. حقیقت اینست که این گرایش کلی، یعنی اتکا به نجات

دهنده ای که بیاید و وضع مردم را بهتر کند، توهمی مذهبی است که باید آنرا دور ریخت. اگر تاکنون "خدا" و "نشانه خدا" و "سایه خدا" توانسته اند وضع مردم را بهتر کنند، دیگرانی که هم وعده سرخرمن میدهند میتوانند. واقعیت اینست که آزادی را کسانی میتوانند بگیرند و نگهدارند و بسط دهند که در آزادی ذیفع اند. تنها اراده بشر و عمل انقلابی او میتواند تغییر ایجاد کند و تنها با تکیه به قدرت متشکل میتوان مانع بازگشت اختناق و سلب آزادی شد. تجارب تاریخی بشر نشان میدهد که بطور عینی هیچ راه دیگری وجود ندارد.

چه کسی قدرت را میگیرد؟ اگر جنبش کمونیسم کارگری نتواند قدرت را در پس تحولات سیاسی بگیرد، قدرت دست بورژواها و نوه و نتیجه های خاندان سلطنت و اسلام می افتد. در بر همان پاشنه خواهد چرخید و نتیجه تلاشها و جانفشانیها به بازسازی ارتجاع دیگری منجر خواهد شد. قدرت سیاسی لوتو نیست که در قرعه کشی به نام کسی یا حزبی درآید، قدرت سیاسی نتیجه پیروزی یک جنبش سیاسی و طبقاتی معین است. باید اینروزها به هر کسی این حقیقت را گفت که دنبال تضمین و اخلاق خوب و وعده این و آن نباید رفت. باید متشکل شد و خواست آزادیخواهانه را سر راست طرح کرد و برایش نیرو بسیج کرد. زنانی که میخواهند از یوغ اسلام و آپارتاید و نظام مردسالار رها شوند، راهی جز درهم شکستن این نظم و قوانین مترتب به آن و اعلام برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی و دفاع از آزادیشان بوسیله سازمانهای گسترده شان ندارند. طبقه کارگری که میخواهد از یوغ بردگی مزدی و فقر و فلاکت رها شود، راهی بجز درهم کوبیدن بنیادهای نظم سرمایه و بردگی و دفاع از انسانیت و حقوق و قدرت طبقاتی اش با اتکا به حکومت انقلابی کارگری ندارد. تمام کسانی که به هر نحوی توسط این نظام مورد تبعیض قرار میگیرند راهی جز

## نامه ها...

نفی ستم و تبعیض و استیفای برابری و دفاع مستمر از آن ندارند.

تردیدی نیست با سرنگونی جمهوری اسلامی نه فقط مردم ایران بلکه دنیا نفس راحتی میکشد و از شر کثیف ترین ارتجاع زمانه رها میشود. اما برای رهائی کامل و ممانعت از بازگشت ارتجاعی دیگر باید قدرت را از طبقه بورژوازی گرفت. باید از بورژوازی خلع ید سیاسی و اقتصادی کرد و این کار و امری است که حزب و جنبش ما برای آن تلاش میکند. ما برای یک پیروزی سوسیالیستی تلاش میکنیم. تضمین ما نفی این اوضاع با قدرت متشکل کارگر و اکثریت عظیم مردم آزادخواه است. تضمین خود مانیم و اینکه در این تحولات چه میکنیم. باید یکبار برای همیشه ایده و تمایل "فردا ناجی ای می آید"، یا "مردی از پیشه بیرون پرید" و این مزخرفات را دور انداخت. به خود و نیروی خود متکی شویم. این راه پیشروی و بهتر زندگی کردن و آگاه شدن و پیروزی و تضمین دستاوردهایمان است. موفق و پیروز باشید.

### عسلیوه، اعتصاب هست، نیست

سلام. در بخش ... این مرکز صنعتی کار میکنم. ما هر روز شاهد کشمکشهای زیادی بین پیمانکاران و شرکتهای خارجی و بین کارگران و پیمانکاران هستیم. اوضاع بشدت نابسامانی است. نبود قطعات یدکی، اخراجها تحت عنوان تعدید نیروی کار، فشار بر بخش اداری، انجام پروژه های ناتمام. هر روز در یکی از فازها و بخشها اعتراض است. اعیاب برای کسی نمانده است. اوضاع کارگران قرارداد موقت و پیمانی از همه بدتر است و موقعیتی کاملا متزلزل دارند. پیمانکاران کار نمیکند و کار شکنی میکنند.

تا پول بیشتری بالا بکشند. کارگران ناچارند تن به شرایطی بدتر بدهند. وضعیتی است که انگار اعتصاب است اما رسماً اعلام نشده. وضعیت پادروها باعث میشود کارگران بجای متحد شدن پراکنده و بفکر پیدا کردن کار خارج از ایران باشند. بسیاری از کارگران این مرکز بزرگ صنعتی با مدرک مهندسی مشغول به کار هستند. رفا چه باید کرد؟ رهنمود مشخص تان چیست؟ خشایار، عسلیوه.

### خشایار عزیز،

عسلیوه هنوز جزو مراکزی است که باید وضعیت از دیگر صنایع ایران بهتر باشد. آنچه که شما تصویر میکنید در دیگر مراکز کارگری با شدت و ضعف متفاوت دیده میشود. اینها علانم تشدید بحران و فروپاشی اقتصادی است. وضعیتی که همواره کارگران و خانواده هایشان اولین قربانیانش هستند. در شرایطی که کارگر و خانواده اش گرسنه است، نمیتوان به کسی خرده گرفت که چرا جای دیگری دنبال کار است. وقتی میدی به تهیه لقمه نانی در جانی کور میشود چه باید کرد؟ اما واقعیت اینست که طبقه کارگر ایران نمیتواند مهاجرت دسته جمعی بکند و اوضاع سرمایه داری در جاهای دیگر بویژه در کشورهای منطقه که کارگران بتوانند در جستجوی کار باشند تعریفی ندارد. ما بسیار قبل از وخیم شدن اوضاع بر دورنمای شورش گرسنگان و انفجار کارگری تاکید کردیم. این وضعیت برزخی قابل ادامه نیست. باید برای رویارویی بزرگ آماده شد. این سرنوشت طبقه کارگر است که در متن بحران همه جانبه سیاسی و اقتصادی دارد تعیین میشود.

چه باید کرد؟ در مقابل این وضعیت باید بزرگ تر فکر کرد. آینده طبقه کارگر با تداوم این حکومت سیاه تر از سیاه است. فرقی نمیکند، عسلیوه یا نفت یا خودروسازیه یا نوب آهن یا صنایع فولاد. تازه اینها از جمله صنایعی هستند که "آینده دارند"، صنایع ورشکسته بجای خود. صنایعی که با ظرفیت ۳۰ درصد کار میکنند در آستانه تعطیلی اند.

تردیدی نباید داشت از درون سرمایه داری راه حلی بیرون نمی آید. بویژه با جمهوری اسلامی بهبود وضعیت اقتصادی مردم عموماً و کارگران خصوصاً جزو غیر ممکن هاست. لذا باید امروز در دو جنبه تلاش کرد: اول سنگربندی برای دفاع از حداقل معیشت و علیه فقر و فلاکت، و دوم از همین نقطه عزیمت برافراشتن پرچمی برای دگرگون ساختن وضع موجود بنفع کارگران. راه کلاسیک این امر متشکل شدن است. میدانم موانع زیادی وجود دارد. تهدید و امنیتی شدن محیط کار، ناامنی شغلی و کاری از طریق کار پیمانی، شقه شقه کردن کارگران بعنوان مختلف، دامن زدن کارفرماها و مرتجعین ضد کارگر به مسائل قومی و فرقه ای، وضعیت بشدت وخیم زندگی و خوابگاهها و فقدان اولیه ترین امکانات، و بسیاری ملاحظات جنبی دیگر کار نوع شما را سخت میکند. اما اینها شرایط زندگی طبقه ما در دوره کنونی است. نه جدید است و نه استثنای این سرمایه داری امروز است که در اروپای غربی هم تلاش دارد بردگی مطلق را احیا کند. اگر نمیتوانند تابع قدرت کارگر و موازینی است که کارگران تاریخاً با مبارزات خود تحمیل کرده اند. و گرنه در پشت چهره هر کدام از این دمکراتها و لیبرالهای غربی میتوان یک هیتلر و یک خامنه ای بالقوه را یافت. توصیه و رهنمود ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی کارگری و برپائی شوراها است. اینها از جمله سنگرهائی است که میتوانند ما را به پیروزی نزدیک کنند. باید روی مسائل عمومی کارگران و منافع شان علیه کل سرمایه داران اعم از شرکتهای انگل پیمانکاری تا دولت و پیمانکار خارجی متمرکز شد. باید رشته های گسیخته اتحاد کارگران را روی منافع عمومی به هم گره زد. موانع یک مبارزه بزرگ کارگری را بردارید. برای یک اعتصاب وسیع و گرفتن تضمین های جدی و امکانات رفاهی آماده شوید. موفق و پیروز باشید.

### در ایران سرمایه داری وجود ندارد

شما با این اوضاع اقتصادی در ایران همچنان به سوسیالیسم معتقدید؟ در ایران سرمایه داری وجود ندارد که طبقه ای هم شکل بگیرد. مگر گذار به سوسیالیسم از بورژوازی ملی نیست؟ خوب اونهایی که تو ایران هستند یک قشر لمین ارتجاعی اند. پس سوسیالیسم بر روی کدام پایه های اقتصادی بنا خواهد شد؟ لطفاً برای من توضیح بدهید. هادی

### هادی عزیز،

یعنی چی در ایران سرمایه داری وجود ندارد؟ سرمایه داری یعنی شیوه مسلط تولید براساس کار مزدی که دستکم از دهه چهل و بدنبال اصلاحات ارضی کاملاً مسلط شده است. آیا شما نان و ماست و کره تان را از سوپرمارکت محله میخرید یا از دهات برایتان می آورند؟! لباس و وسائل خانگی تان را از بازار میخرید یا کارگاههای عهد بوق برایتان درست میکنند و متقابلاً بجایش پشم و قالی و گندم میدهید؟ "بورژوازی ملی" یک عبارت توخالی و غیر واقعی است که حزب توده و نوه و نتیجه هایش در چپ ناسیونالیست ایران اختراع کردند تا بخشی از حاجی بازاری های داخلی را در "صف خلق" جا دهند و کارگران را وادارند که بجای مبارزه علیه سرمایه و ارتزش و سود تولید کنند و دنبال نخود سیاه مبارزه "ضد امپریالیستی" بروند. این دیدگاه در همان دوران انقلاب ۵۷ نقد شد و تمام شد. برای تفصیل این بحث توصیه میکنم کتاب "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" نوشته منصور حکمت را بخوانید. و بالاخره سوسیالیسم "عقیده" نیست، جنبش واقعی و عینی طبقه کارگر است که سرمایه داری را نمیخواهد. مهم نیست سکاندار این سرمایه داری شیخ پشم الدین است یا فلان فاشیست آریائی و یا احزاب بورژوائی. وجود ما و نوع ما محصول یک جنبش کمونیستی کارگری قدرتمند است. موفق و پیروز باشید.\*





## سخنرانی هما ارجمند مسئول کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی

بررسی جوانب مختلف و فراهم آوردن ملزوماتی گسترده تر جهت مسدود و منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی بمتابه امری عاجل در دستور "کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی" قرار دارد. هما ارجمند مسئول و هماهنگ کننده کمپین موفق "علیه دادگاههای شریعه" در کانادا مسئولیت کمپین مزبور را به عهده دارد. این کمپین از هم اکنون نوید کسب قدرت مردمی و گستردگی بیشتری را میدهد. بدین لحاظ بمنظور تأمین اطلاعات وسیعتر از منویات و دستورالعملهای ضروری و آتی کمپین و تسهیل مشارکت بیشتر مردم در آن از هما ارجمند جهت برگزاری جلسه ای در پلناک دعوت به عمل آمده است.

زمان: شنبه سیزدهم فوریه ۲۰۱۰ مطابق بیست و چهارم بهمن ۱۳۸۸، یازده صبح بوقت غرب آمریکا و کانادا، دو بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا و کانادا، ده و نیم شب بوقت ایران و مطابق هشت شب بوقت اروپای مرکزی.

مکان: پلناک- خاورمیانه- ایران- کمپین دوم، با هما ارجمند.

این جلسه جهت ایجاد تسهیلات بیشتر برای حضور علاقه مندان در ایران و

سایر کشورها از طریق یاهو و بایلاکس نیز قابل دسترسی خواهد بود.

دفتر روابط عمومی کمپین مزبور با توجه به محدودیتهای و دشواریهای تکنیکی موجود در اینترنت که رژیم اسلامی نقش عمده ای را در آن بازی میکند، تمام سعی خود را برای ایجاد تسهیلات لازم جهت طرح پرسش و اظهار نظر از جانب علاقه مندان به حضور در جلسه به عمل خواهد آورد.

دفتر روابط عمومی

"کمپین بین المللی بستن سفارتخانه های جمهوری اسلامی"

## کارگران عسلویه

### سر کارهای خود بازگشتند

بنا به خبر دریافتی، ۲۵۰ کارگر عسلویه از فازهای شش و هفت و هشت که توسط پیمانکاران اخراج شده بودند، و صدها نفر از کارگران این فازها در اعتراض به اخراج همکارانشان روز پنجشنبه ۳ دیماه در محوطه شرکت اجتماع کردند، نهایتاً بعد از دوره ای کشمکش و پافشاری جملگی برسر کارهای خود برگشتند.

منشا پیروزی کارگران عسلویه اتحاد آنان بود. این پیروزی را نیز باید به سکویی برای پیشروی و اتحاد عمیق تر کارگران تبدیل کرد. حزب این پیروزی را به کارگران عسلویه تبریک میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژانویه ۱۳۸۸ - ۶ فوریه ۲۰۱۰

## اطلاعیه آغاز برنامه های هر روزه تلویزیونی

"برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

بدینوسیله به اطلاع کارگران و تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب میرسانیم که "برای یک دنیای بهتر - برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" بزودی برنامه های روزانه خود را به مدت یکساعت از طریق شبکه "کانال یک" آغاز خواهد کرد.

این برنامه ها در ایران، خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا از طریق ماهواره های "یوتل ست دبلویو" در ایران و اروپا، "تل استار ۵" در آمریکای شمالی و استرالیا قابل دیدن است. صدای این برنامه ها از طریق "هات برد" در شبکه "رادیو پدر" نیز پخش میشود. این برنامه ها از طریق شبکه اینترنتی [WWW.GLWIZ.COM](http://WWW.GLWIZ.COM) نیز قابل مشاهده است.

برای یک دنیای بهتر برنامه های روزانه خود را از اوائل سال جدید میلادی ۲۰۱۰ شروع خواهد کرد. برای یک دنیای بهتر برنامه ای از حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند.

شروع به کار این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید. زمان پخش این برنامه ها بزودی اعلام خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ دسامبر ۲۰۰۹

## تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت

۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

# زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

## منشور

# آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

## برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

## رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمان یافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراها را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراها محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم

شوراها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی، ظرف اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش، و از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند.

## داماد مان را اعدام کردیم!

سپیده صادقی

دیر وقت شب بود تلفن زنگ زد. گوشی را گرفتم صدای گرفته یکی از دوستانم است. بعد از سلام احوالپرسی شماره تلفنی را بهم داد و گفت بیا این شماره دوستت را که همیشه سراغش را میگریفتی پیدا کردم و خواسته که همین امشب بهش زنگ بزنی. با دوستم پشت تلفن صحبتها را تمام کردم. مقداری تو فکر بودم آیا اتفاقی افتاده این دوستم همین امشب میخواد با او تماس بگیرم؟ شاید نزدیک به 10 سال است از هم هیچ خبری نداریم. در این فکر بودم و تردید و نگرانی که ممکنه اتفاقی افتاده باشه و نیاز به همفکری و کمک دارد. شماره را گرفتم. بهناز خودش گوشی را برداشت. سلام احوالپرسی و من همجواری که دو دل بودم بگم اتفاقی افتاده، چیزی شده، شروع کردم از اینکه آخ چقدر دلم برای اون روزهای که با هم بودیم تنگ شده. هر کجا صدای موزیک بود اونجا بودیم. هر کجا صدای خنده بود صدای خنده ما بلندتر از همه. یک جمع چند نفره بودیم. خبره بقیه را گرفتم و اون هم همراه شده بود و تعریف می کرد. گاهی چه دیوانه بازهائی که در نمی آوریم. تقریباً هفته ای چند بار همدیگر را میدیدیم. جوایای حال خانواده اش شدم و از حال خواهر کوچکش سمیه پرسیدم. یکدفعه گفت ببین خواهرم دنیا را دیده بودی، اون وقت میرفت دانشگاه درس میخواند. دختر درس خوان زرنگی بود و همیشه دنبال درس مشق برخلاف ما. گفتم آره خوب راستی چکار میکند؟ میخندیم و داشتیم از درسخوانی اون تعریف می کردم که گفت خواهرم بدست همسرش با ضربه چاقو بقتل رسید! نمیدانستم چی بگم؟ تسلیت بگم؟ بی اختیار فقط سوال کردم چطور؟ چرا؟ برای چی؟ و تعریف کرد خواهرش ازدواج میکند و صاحب دو فرزند

آقای قاضی بجای اینکه ما این پول را بدهیم و این آقا اعدام شود ما این پول را میدهیم به همین آقا و او فقط قول بدهد بچه های خواهرم را به ما بدهد که ما بزرگ کنیم. قاضی نگاهی با غضب به من کرد و گفت خانم این آقا درست بشو نیست. اولاً قانون به نفع مردان است و فردا آزاد شود و بزند زیر قولش شما هیچ کاری نمیتوانید بکنید و بچه را دوباره از شما خواهند گرفت. دوما این مرد اگر در جامعه باشد فردا زنان دیگری را به قتل خواهد رساند. تنها راهش اعدام است. مادرم که با بدختی زیادی بچه ها را تنها بزرگ کرده بود و بدون پدر سرپرستی دلش خون بود، حاضر به رضایت نبود و هر بار بحث رضایت دادن میشد میگفت خون خواهرت بر گردن تو خواهد افتاد اگر تو رضایت بدهی. گناه این دو کودک به گردن تو خواهد بود. گریه و اشکهای مادر سرازیر میشود. در مدت 5 سال زندگی خانواده ما شده بود پیش قاضی و دادستان و دادگستری رفتن برای دادخواهی و پاسخ این حکومت و سیستم قضائی این بود که باید اعدام شود و احساس گناه را نه تنها به گردنت می انداخت بلکه جنایت مرتب نشده داماد ما را در آینده هم می انداخت گردن ما! اگر فردا آزاد شد و زن دیگری را به قتل رساند شما شریک جرم هستید. منتفر از همه چیز بودم. میان صحبتهایش با تاکیدی میگفت تو میدانی من مخالف اعدام هستم ولی دامادمان را اعدام کردیم. این که در شوک و ماتم بودم تلاشی مذبحانه کردم که توضیح بدهم که این حکومت است که جنایت میکند، این حکومت است که شرایطی بوجود میآورد چنین مشکلاتی در جامعه باشد، این حکومت است که قوانین زن ستیزانه را اجرا می کند. در میان این لکنت کلام و توضیح من که بهناز گفت: توضیح نده که جمهوری اسلامی ماشین جنایتش حاضر است، که دست مردم را با برانگیختن احساس انسانی آنها در جنایت شریک میکند. چندین

ساعت صحبت کردیم و سایه شوم و سنگین اعدام را میشود از صدای بهناز حس کرد. زنان در اعدام داماد بهناز مجبور بودند حضور داشته باشند. او بیهوش میشد و کارش به بیمارستان کشیده میشد. سایه شوم یک اعدام بر زندگی او سنگینی میکند، برای این در جستجوی کسی بود تا بگوید او تقصیری نداشته در مرگ یک انسان که قتلی را مرتکب شده است. سایه مرگ انسانی که تا قبل از مرگ خواهرش یکی از اعضای دوست داشتی خانواده بوده است. بهناز با دلی نگران میگوید بچه ها را به ما ندادن و حالا این بچه را دادن به برادر دامادشان که اینجور معلوم است برادره به مواد مخدر اعتیاد دارد. آینده این دو کودک چه خواهد شد سنگینی میکند بر وجودش. مدتی از تلفنی صحبت کردن ما گذشته بود و کلمات در گوشم میپیچید. احساس خیلی بدی داشتم. بهناز سرحال و شاداب صدایش چه پژمرده بود و خود را گناهکار احساس می کرد. و هر بار که میگفت تو کجا بودی؟ خیلی تلاش کردم پیدایت کنم، نبودی، شاید تو میتوانستی کمک کنی که مادرم قانع شود که قصاصی در کار نباشد. اون شب از شرایط زندگی و دوری از دوستان و اینکه بخاطر خیلی مشکلات روزمره ارتباطها قطع میشود خودم را سرزنش کردم و در اعماق وجودم تنها یک احساس داشتم: بانی همه این اوضاع، همه این شرایط ناهنجار و این مشکلات نظامی است که برای بقای خود ندها و سهرابها را در خیابان به قتل میرساند و در زندگی روزمره انسانهایی را که تحت همین قوانین قربانی میشوند. صدای کلمات قصاص و اعدام و دیه زن نصف مرد است، کودکان اعتیاد و مواد مخدر در گوشم همچنان صدا میدهد. در نهان خود میگویم باید این حکومت سرنگون شود و باید تلاش کرد که سرنگون شود تا بیشتر از این میلیونها انسان هر روزه قربانی مذهب و احکام ارتجاعی پوسیده نشوند. \*

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



## کنفرانس بین المللی

### بزرگداشت ۸ مارس روز جهانی زن



همبستگی با مبارزات زنان در سراسر جهان برای آزادی، برابری، سکولاریسم و علیه خشونت

لیلیان هالس فرنج، رئیس ابتکار  
فمینیستی اروپا، فرانسه

ماریان هلی لوکاج، بنیانگذار  
"زنانی که تحت قوانین اسلامی  
زندگی میکنند" و هماهنگ کننده  
سکولاریسم امر زنان است، فرانسه  
- الجزایر

افغانستان  
گودرون تیهه تییرگ،  
ژورنالیست، مسئول زنان برای  
صلح، سوئد  
ماریا رشیدی، رئیس انجمن حق  
زن و عضو هیات مدیره شبکه

بار بر این مسائل مهم و اساسی  
تمرکز خواهد کرد، با زنان در  
سراسر جهان در مبارزه شان  
برای آزادی، برابری، امنیت و  
علیه خشونت اعلام همبستگی  
خواهد کرد. این کنفرانس همچنین  
حمایت و پشتیبانی خود را از

سازمان آزادی زن و ابتکار  
فمینیستی اروپا بمنظور  
بزرگداشت روز جهانی زن،  
شنبه ۶ مارس ۲۰۱۰ یک  
کنفرانس بین المللی در شهر  
گوتنبرگ، سوئد برگزار میکنند.  
تم این کنفرانس:

این لیست در حال تکمیل شدن است  
و بمحض قطعیت یافتن سایر  
سخنرانان به اطلاع عموم خواهد  
رسید.

زمان کنفرانس: شنبه  
۶ مارس ۲۰۱۰

محل: گوتنبرگ، سوئد، خانه  
مردم، یرن توریت،

Folketshus Järntorget

مصاحبه مطبوعاتی: روز جمعه ۵  
مارس ساعت ۲ بعد از ظهر یک  
کنفرانس مطبوعاتی در محل زیر  
برگزار میشود:

Medusahuset,

Viktoriahuset samlingsal,  
Linnégatan 21 B, 413 04  
Göteborg

علاقتمندان شرکت به کنفرانس لطفا  
با شهلا نوری یا آذر ماجدی تماس  
بگیرند.

Tel: 0737262622

Shahla Nouri

wlshahla.n@gmail.com

Majedi.azar@gmail.com



علیه خشونت های ناموسی،  
سوئد- ایران

آذر ماجدی، نویسنده، رئیس  
سازمان آزادی زن، عضو کمیته  
هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی  
اروپا انگلستان - ایران

کریس مک کرلی، حقوقدان،  
فعال در عرصه کمک به زنانی  
که مورد خشونت ناموسی و  
خانوادگی قرار دارند، انگلستان

ماریا گوامان، حقوقدان در امور  
حقوق مهاجرت، سوئد

گیونر نیبو، رئیس آنتیکو و  
عضو کمیته هماهنگ کننده  
ابتکار فمینیستی اروپا، مقدونیه

زنان در ایران در مبارزه رو در  
رو با یکی از زن ستیز ترین  
نظام های دوران معاصر، در این  
روزهای سخت و هیجان انگیز  
اعلام میکند.

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان  
قطعیت یافته است:

نوال السعداوی، نویسنده و فعال  
سرشناس و قدیمی حقوق زن از  
مصر مهمان افتخاری این  
کنفرانس خواهد بود.

ملالی جویا، فعال سرشناس  
حقوق زن و عضو لویا جرگه،

نقش اساسی سکولاریسم در  
مبارزات زنان برای برابری،  
امنیت، و در مبارزه علیه  
خشونت نسبت به زنان است.

در مقابله با عقب گرد هایی که  
بر حقوق و موقعیت زنان تحمیل  
شده، زنان باید متحدانه اعلام  
کنند: "دیگر بس است" و برای  
تغییر جهان متحد شوند. یک  
ابزار مهم بسیج و سازماندهی  
یک جنبش قوی برای دستیابی  
به این اهداف، گردآوردن فعالین  
از گوشه و کنار جهان بمنظور  
تبادل تجارب و دیدگاه ها است.  
در مارس ۲۰۰۹ ما یک  
کنفرانس بسیار موفق، با عنوان  
"چرا سکولاریسم ضروری  
است؟" در گوتنبرگ سازمان  
دادیم تا بحث در مورد اهمیت  
سکولاریسم برای جنبش آزادی  
زن را گسترش دهیم. کنفرانس  
بین المللی در اسکوپیه،  
مقدونیه، در اکتبر ۲۰۰۹، بیش  
از صد فعال را از سراسر جهان  
گرد هم آورد تا به این مسائل  
بپردازد، به همبستگی در جنبش  
دامن زند و امر تحقق این  
خواست ها را به پیش برد.  
کنفرانس یک فراخوان برای  
گسترش مبارزه علیه  
"میلیتاریسم، پاتریارکی و  
حاکمیت مذهب" صادر کرد.

کنفرانس ۶ مارس ۲۰۱۰ دگر

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!